

جنبش دانشجویی یک پای جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی

۱۶ آذر روز دانشجو، یادآور حمله رژیم دیکتاتوری سلطنتی پهلوی به دانشگاه تهران است. ۷۲ سال پیش، حدود چهار ماه پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، دانشجویان، دانشگاه تهران را به میدان اعتراض علیه سفر ریچارد نیکسون معاون وقت رئیس جمهور آمریکا به ایران و سازمان دهندگان کودتا تبدیل کردند. نیروهای ویژه ارتش کودتا که نگران گسترش اعتراضات دانشجویان بودند در روز ۱۶ آذر به دانشگاه تهران حمله کردند. در جریان یورش ارتش رژیم سلطنت پهلوی به دانشگاه سه تن از دانشجویان به نامهای مصطفی بزرگ نیا، احمد قندچی و مهدی شریعت رضوی جان خود را از دست دادند و صدها تن از دانشجویان نیز زخمی و دستگیر شدند. از آن پس ۱۶ آذر به نشانه نماد مبارزه علیه دیکتاتوری از جانب نهادهای دانشجویی در داخل و خارج کشور به عنوان روز دانشجو نامگذاری شد. جنبش دانشجویی به رغم افت و خیزهایش، بیش از هفت دهه مبارزه علیه دیکتاتوری سلطنتی پهلوی و رژیم سرمایه داری اسلامی را در تاریخ مبارزات آزادیخواهانه خود به ثبت رسانده است.

جنبش دانشجویی بعد از حضور فعال در قیام توده ای سال ۵۷ که نظام سلطنت پهلوی را از صحنه سیاسی جامعه جارو کرد، اینبار در کشاکش بین انقلاب و ضد انقلاب، دانشگاه را به میدان نبرد با ضد انقلاب اسلامی تبدیل نمود. زمانی که ضد انقلاب اسلامی با تصفیه های خونین سنگر مقاومت دانشگاه را تسخیر کرد، اینبار دانشجویان مبارز در زیر پوست اختناق پلیسی خود را برای نبردهای بعدی آماده کردند. از تیر ماه ۱۳۷۸ که همدستی اصلاح طلبان حکومتی با سپاه پاسداران و بیت رهبری در یورش به دانشجویان زمینه ساز گسست بخش هایی از بدنه جنبش دانشجویی از اصلاح طلبان حکومتی و سازمان تحکیم وحدت شد، بخش چپ و سوسیالیستی جنبش دانشجویی به سرعت مطالبات سیاسی و رادیکال را سرلوحه مبارزات خود قرار داد. در اوایل دهه هشتاد همراه با رشد جنبش کارگری طیف نسبتاً گسترده دانشجویان چپ رادیکال فعالیت های خود را به همراهی با



بیانیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران به مناسبت ۱۶ آذر روز دانشجو



پرسش جهان امروز در راستای تدارک سیاسی کنفرانس



شورای همکاری
نیروهای چپ و کمونیست

کنفرانس استکھلم

۱۰ ژانویه ۲۰۲۶ / ۲۰ دی ماه ۱۴۰۴



اوضاع متحول سیاسی، جنبش های اجتماعی و جایگاه و نقش نیروهای چپ



مبارزه نسل Z ایران در اعتراضات زن، زندگی، آزادی، با ارتجاع و نابرابری

امپریالیسم و ضرورت آلترناتیو انقلابی

نئوفاشیسم آمریکا و فاز جدید مداخله امپریالیستی در ونزوئلا

بحران

آلودگی هوا

و مرگ های خاموش



رجز خوانی جنگی خامنه ای بر متن ورشکستگی اقتصادی

جهان امروز

نشریه سیاسی حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یک بار منتشر می شود!

زیر نظر هئیت تحریریه

سردبیر: هلمت احمدیان

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

ha@cpiran.org

- * جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می کند.
- * استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.
- * مسئولیت مطالب با امضا "جهان امروز" تحریریه نشریه است.
- * جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می رسد.
- * مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه آ ۴ با سایز ۱۲ است.

تماس با
کمیته تشکیلات داخلی کشور
حزب کمونیست ایران

hvefaalin@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

009647710286193

0046760854015

004799895674

00436601195907

تماس با کمیته تشکیلات
داخل شهرها

komite.shahrha@gmail.com

حکومتی را تشدید و رژیم جمهوری اسلامی را با بحران مرگ و زندگی روبرو کرده است. جمهوری اسلامی به دلیل ابعاد این بحران اقتصادی و ماهیت طبقاتی سیاست ها و اولویت هایی که دارد، قادر به پاسخگویی به مطالبات عاجل طبقه کارگر، زنان، بازنشستگان و پرستاران و فرودستان جامعه نیست. همین واقعیت، در حالی که استراتژی سرکوب رژیم هم نتوانسته جامعه را مرعوب کند، ادامه و اعتلای اعتراضات کارگری و توده ای را در چشم انداز نزدیک قرار داده است.

در این میان جنبش دانشجویی ایران با پیشینه درخشانی که در مبارزه علیه رژیم های سرمایه داری سلطنتی پهلوی و حکومت های اسلامی داشته، لازم است هر چه سریع تر دوره عقب نشینی به مبارزات صنفی را پشت سر گذاشته و به نقش سیاسی پیشواز خود در این دوره عمل کند. در این شرایط بخش سوسیالیست و رادیکال جنبش دانشجویی می تواند با برافراشتن پرچم مطالبات دموکراتیک مطرح در سطح جامعه از جمله آزادی بی قید و شرط زندانیان سیاسی، لغو مجازات اعدام، لغو حجاب اجباری و پایان دادن به جنگ افروزی حاکمان سرمایه، بار دیگر نقش خود را در جنبش آزادیخواهانه مردم ایران ایفا نماید. امسال بویژه در شرایطی که بعد از جنگ ۱۲ روزه، حالت نه جنگ نه صلح زیر سایه تهدیدهای اسرائیل و ادامه فشارهای آمریکا ادامه دارد و در حالی که بخش هایی از اپوزیسیون راست و بورژوازی ایران به تهدیدهای دولت اسرائیل و فشارهای حداکثری دولت آمریکا برای پروژه براندازی رژیم اسلامی امید بسته اند و جریان ارتجاعی "چپ محور مقاومتی" در ضدیت با جنبش های اجتماعی در سنگر شونیزم تحقیر شده سپاه پاسداران قرار گرفته است، در این شرایط لازم است بخش رادیکال و سوسیالیستی جنبش دانشجویی با بانگ رسا جنگ افروزی این دو قطب تروریستی ارتجاع سرمایه اسلامی و قدرت های امپریالیستی را محکوم و ماهیت ارتجاعی مواضع و سیاست های نیروهای اپوزیسیون بورژوازی و چپ های آبروباخته محور مقاومتی را برای توده های مردم برملا کند.



جنبش های کارگری و جنبش زنان متمرکز کردند. جنبش دانشجویی ایران حتی بعد از سرکوب گرایش چپ و سوسیالیستی در اواسط دهه هشتاد، هیچگاه به خصوصی سازی و کالایی کردن آموزش عالی، امنیتی کردن فضای حاکم بر دانشگاه ها، زن ستیزی، تفکیک جنسیتی و سیاست اسلامی کردن دانشگاه ها تمکین نکرد. دانشجویان رادیکال و سوسیالیست در خیزش سراسری دیماه ۹۶ نیز فعالانه شرکت کرده و شعار "اصلاح طلب، اصولگرا، دیگه تمامه ماجرا" را به میان جنبش سیاسی توده ها بردند. دانشجویان انقلابی در آبان ۹۸، در آن هفت روزی که خیزش توده ها، ایران را لرزاند با تهیدستان شهری همراه شدند، در کنار آنان خونشان بر سنگفرش خیابان ریخته شد، و همراه آنان به بند کشیده شدند، اما مرعوب این سرکوب خونین نشدند و اعلام کردند که راه جانباختگان خیزش آبان را ادامه خواهند داد. جنبش دانشجویی با آغاز جنبش انقلابی ژینا در شهریور ۱۴۰۱ در ابعاد کم سابقه وارد عمل شد و با شعار "مرگ بر دیکتاتور"، "ما همه مهسا هستیم بجنگ تا بجنگیم" محیط دانشگاه را به میدان اعتصاب و برپائی تجمع های اعتراضی علیه کلیت رژیم جمهوری اسلامی تبدیل کرد. بخش رادیکال و سوسیالیستی جنبش دانشجویی در یک دهه و نیم اخیر با رشد و گسترش اعتصابات کارگری در هفت تپه، فولاد اهواز و صنایع نفت و پتروشیمی با برپائی آکسیون های حمایتی، بر استراتژی اتحاد با جنبش کارگری و فرودستان جامعه تأکید کرده است. فریاد شعارهای "فرزند کارگرانیم، کنارشان میمانیم"، "نان-کار-آزادی، اداره شورایی"، "دانشجو، کارگر، معلم، اتحاد اتحاد"، "دانشجو آگاه است با کارگرمراه است"، به روشنی جهت گیری طبقاتی گرایش سوسیالیستی جنبش دانشجویی در این دوره را بازتاب می دهند.

امسال در شرایطی در آستانه روز دانشجو قرار گرفته ایم که تغییر معادلات سیاسی در منطقه خاورمیانه، شکست استراتژی جنگ بازدارنده رژیم جمهوری اسلامی در منطقه، تشدید تحریم های اقتصادی و افزایش فشارهای بین المللی، بر متن تعمیق بحران اقتصادی و تداوم و گسترش اعتصابات کارگری و جنبش های اعتراضی، نزاع و کشمکش باندهای



بیانیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران به مناسبت ۱۶ آذر روز دانشجو (۱۴۰۴)



جنبش کارگری و دیگر جنبش‌های اعتراضی را ندارد و جامعه هم مرعوب سرکوبگری‌ها و موج اعدام‌ها نشده، گسترش جنبش‌های اجتماعی و اعتراضی به امری اجتناب‌ناپذیر تبدیل شده است. چشم‌انداز گسترش این جنبش‌ها که می‌تواند معادلات بالا را بطور بنیادی تغییر دهد، سران رژیم را در هراس دائمی و در کابوس سرنگونی فرو برده است.

بر بستر این اوضاع، جنبش کارگری، جنبش زنان و دیگر جنبش‌های اجتماعی و اعتراضی طی سالهای اخیر زیر پوست سرکوب پلیسی و اختناق جمهوری اسلامی در زمینه سازمانیابی نیز پیشرفت کرده اند. جنبش کارگری با میانگین بیش از دو هزار اعتصاب و اعتراض در سال و در این میان اعتصابات شکوهمند کارگری در مراکز مختلف صنعتی و خدماتی، نقش کمیته‌های اعتصاب، کمیته کارخانه و مجامع عمومی در سازماندهی این اعتصابات، به وضوح پیشرفت در زمینه سازمانیابی را نشان می‌دهد. زنان با زیر پا نهادن قانون حجاب اجباری در کف خیابان و حضور فعال در جنبش‌های اعتراضی نه فقط چهره شهرهای ایران را دگرگون کرده، بلکه چهره جنبش‌های اعتراضی را نیز تغییر داده اند. همزمان وجود طیف گسترده‌ای از فعالان و رهبران رادیکال جنبش کارگری و دیگر جنبش‌های اجتماعی که در جریان سازماندهی این اعتراضات و اعتصابات پا به جلو نهاده اند، ماتریال انسانی و کادرهای کارآمد شکل دادن به یک رهبری سراسری را فراهم آورده است.

در این میان جنبش دانشجویی ایران با پیشینه درخشانی که در مبارزه علیه رژیم‌های سرمایه‌داری سلطنتی پهلوی و حکومت‌ها اسلامی داشته، و لحظات و مقاطع شکوهمندی که در پیکار علیه سیاست تبعیض جنسیتی، طبقاتی کردن آموزش و پادگانی کردن محیط آموزش رقم زده و جایگاهی که در تاریخ جنبش آزادیخواهی ایران به نام خود ثبت کرده است، لازم است هر چه سریع‌تر دوره عقب نشینی به مبارزات صنفی را پشت سر گذاشته و به عنوان شاخک حسی نیروهای عظیم‌تر اجتماعی در جامعه، رسالت و پیشنازی سیاسی خود در این دوره را بجا آورد. چون تاریخ جنبش‌های دانشجویی نه تنها در ایران، بلکه در سطح جهان نیز نشان داده است که این جنبش فقط با حضور خود در صحنه مبارزه سیاسی و با برافراشتن پرچم مبارزه علیه تبعیض‌ها

جنبش دانشجویی ایران امسال در حالی ۱۶ آذر روز دانشجو را گرامی می‌دارد، که رژیم جمهوری اسلامی در ضعیف‌ترین دوران حیات خود در گرداب بحرانی عمیق و همه‌جانبه دست و پا می‌زند. بحران ساختاری سرمایه داری ایران، ویرانی زیرساخت‌های تولید و انتقال انرژی، رانتخواری، فساد نهادینه شده و رشد باندهای مافیایی در درون ساختار حاکم، پیامد تشدید تحریم‌های بین‌المللی، تورم، گرانی بی‌سابقه و گسترش بیکاری، بحران خارج از کنترل محیط زیست، دولت وفاق ملی پزشکیان را در تأمین نان و آب، برق و هوای سالم در مانده و دچار پریشان‌گویی کرده است.

همزمان شکست سیاست راهبردی منطقه‌ای و فروپاشی نیروهای "محور مقاومت"، بن‌بست پروژه هسته‌ای، در هم شکسته شدن سیستم دفاع موشکی و ناکارآمدی دستگاه امنیتی و اطلاعاتی رژیم در جنگ دوازده روزه یکی دیگر از ارکان استراتژی بقای رژیم را ویران و سران این رژیم را حتی در میان بخشی از صفوف خودی‌ها از "اعتبار" ساقط کرده و بحران حکومتی را دامن زده است. در دل این جدال و کشمکش‌ها، جناح‌های حکومتی در مقابله با فشارهای آمریکا و قدرتهای اروپایی و تهدیدات اسرائیل رویکرد متفاوتی در پیش گرفته‌اند.

کادر رهبری حزب پادگانی سپاه پاسداران که خامنه‌ای نیز در تحلیل نهایی خود را با موضع آنها وفق می‌دهد در مرزبندی با سیاست تسلیم طلبانه اصلاح طلبان حکومتی و مقاومت طلبی حداکثری اصول‌گرایان افراطی در تلاش است تا به یک "سازش آبرومندانه" با آمریکا دست یابد. سپاه پاسداران می‌خواهد از طریق دستیابی به "سازش آبرومندانه" و رفع تحریم‌ها "اعتبار" از دست رفته و سیمای شکست خورده رژیم را بازسازی کند، ناسیونالیسم عظیمت طلب ایرانی را پشت سر خود بسیج نماید و با مدیریت جنگ و جدال جناح‌های حکومتی، نظام اسلامی را از بحران مرگ و زندگی عبور داده و بقای آن را تضمین کند. جناح‌های حکومتی به رغم مواضع متفاوت در مقابله با دشمن خارجی، اما رو به مردم و دشمن داخلی شمشیر را از رو بسته و حول استراتژی سرکوب به عنوان رمز بقای نظام اسلامی متحد عمل می‌کنند. با اینحال و به رغم اینکه رژیم هنوز از توان سرکوب برخوردار است، اما از آنجا که جمهوری اسلامی توانایی پاسخگویی به مطالبات

سوسیالیسم و رهایی انسان بکار گیرند. نباید گذاشت که طبقه حاکم به کمک ایدئولوگ



اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در گرامیداشت شانزده آذر، نماد مبارزه با ارتجاع و استبداد!

جنبش دانشجویی بود که خمینی و دیگر حاکمان اسلامی همزمان با سرکوب مردم و سازمان‌های سیاسی، تهاجم به دانشگاه‌ها را نیز در برنامه کار خود قرار دادند. سرکوب و تهاجمی که از آغاز به قدرت رسیدن حکومت اسلامی، در دانشگاه‌ها کلید خورد و در روزهای اول و دوم اردیبهشت ۵۹ تحت پوشش «انقلاب فرهنگی» به اوج رسید. روزهای خونینی که نیروهای بسیج و سپاه در یورش و وحشیانه به دانشگاه‌های کشور، تعداد زیادی از دانشجویان چپ و انقلابی را کشتار کردند و دانشگاه‌ها را نیز به مدت دو سال بستند. پس از آن، پروژه پاکسازی را آغاز و هزاران استاد و دانشجوی کمونیست و مبارز و مترقی را اخراج کردند. پس از دو سال که دانشگاه‌ها مجدداً باز شدند، در پی سیستم گزینشی و سهمیه‌ای، نیروهای بسیج و سپاه و عناصر وابسته به رژیم به کلی دانشگاه‌ها را تسخیر کردند. برای دست‌کم ده سال دانشگاه حیات خلوت رژیم شد و جنبش دانشجویی در آن سال‌ها عملاً به محاق رفت. پس از آن نیز به رغم اینکه تا سال‌های نخست دهه هشتاد در سیطره نفوذ «اصلاح‌طلبان» حکومتی بود، باز هم یکی از خونین‌ترین سرکوب‌های خود را در دوران ریاست جمهوری محمد خاتمی در قیام شش روزه تیرماه ۷۸ تجربه کرد. سرکوب‌هایی که در سال‌های ۸۲ تا ۸۵ هم ادامه یافت و بسیاری از دانشجویان آزادی‌خواه و برابری طلب در آن سال‌ها، بازداشت، اخراج و «ستاره‌دار شدند. اما از آنجاکه جنبش دانشجویی ریشه در مبارزات توده‌های مردم ایران داشت، از نیمه دوم دهه هشتاد، جنبش دانشجویی چپ و رادیکال با درس‌گیری از مبارزات دلیرانه دانشجویان در دوران ستم‌شاهی، به‌ویژه با الهام گرفتن از شانزده آذر - روز دانشجویان - آرام آرام کمر راست کرد. سال از پی سال قد برکشید، در خیزش انقلابی دیمه ۹۶ با شعار «اصلاح‌طلب اصول‌گرا، دیگه تمام ماجرا»، بند ناف خود را از کل حاکمیت برید و پس از آن، در جنبش انقلابی «زن، زندگی، آزادی» در جایگاهی که شایستگی‌اش را داشت، قرار گرفت.

در تمامی این سال‌های سپری شده، هرچه جنبش دانشجویی بیشتر قدرافراشت، یورش به دانشگاه‌ها و سرکوب دانشجویان چپ و انقلابی نیز شدت گرفت. در دوران شکوفایی جنبش انقلابی نیمه دوم ۱۴۰۱ و ماه‌های پس از آن تا به امروز، هزاران دانشجوی چپ و مبارز و آزادی‌خواه، اخراج، بازداشت و زندانی شده‌اند. استادان زیادی تسویه یا با

در آستانه روز دانشجو قرار داریم. از شانزده آذر ۱۳۳۲ تا به امروز، بیش از هفت دهه گذشته است. هفتاد و دو سال پیش در چنین روزی دانشجویان دانشگاه تهران در واکنش به سفر نیکسون - معاون اول رئیس‌جمهوری وقت آمریکا - به ایران به اعتراض برخاستند. سفر نیکسون آنهم سه ماه بعد از کودتای ننگین ۲۸ مرداد که برای حمایت از رژیم کودتاگر پهلوی دوم به ایران می‌آمد، بیش از هرچیز خشم و نفرت دانشجویان مبارز و انقلابی را برانگیخته بود. خشم برآمده از آمریکا و رژیم کودتایی دست‌نشانده آن، دانشگاه تهران را به سازمان‌دهی اعتراضات وسیع دانشجویی علیه استبداد، ارتجاع داخلی و آمریکا کشانید. خشم انقلابی دانشجویان، روز ۱۶ آذر همانند آتشی فروزان علیه رژیم سلطنتی و حامیان امپریالیست آن در دانشکده فنی دانشگاه تهران زبانه کشید.

رژیم برآمده از کودتا و نیروهای سرکوب‌گرش برای خوش آمدگویی نیکسون و نمایش تثبیت قدرت، دانشجویان معترض را به رگبار بستند. در آن تهاجم وحشیانه، سه دانشجوی مبارز، احمد قندچی، شریعت رضوی و مصطفی بزرگ نیا با شلیک نیروهای سرکوب از پای در آمدند. در پی جان‌باختن این سه دانشجوی انقلابی و به پاس گرامی داشت یاد و خاطره ماندگار آنان، روز ۱۶ آذر به عنوان روز دانشجو در حافظه تاریخی دانشجویان و توده‌های مردم ایران ماندگار شد.

ماندگاری این روز تاریخی در حافظه مردم ایران برخاسته از واقعیت عینی مبارزات آزادی‌خواهانه و ضد استبدادی دانشجویان چپ، انقلابی و رادیکال در دوران رژیم استبدادی پهلوی دوم بود که از آن روز تا به امروز، طی بیش از هفت دهه حقانیت مبارزاتی خود را در ذهنیت توده‌های آگاه جامعه تثبیت کرده است. از این رو جنبش دانشجویی ایران نه تنها در حاکمیت استبدادی نظام پادشاهی گذشته، بلکه در دوران سلطه ارتجاع و استبداد مذهبی جمهوری اسلامی نیز، یکی از سنگرهای مبارزه علیه ستم و نابرابری بوده است.

جنبشی با پایگاه توده‌ای که جمهوری اسلامی به انکاء پیشینه مبارزات رادیکال و انقلابی‌اش در رژیم گذشته همواره از قدرت‌گیری آن در هراس بوده است. بر بستر همین هراس ارتجاع اسلامی از

ها و با استفاده از این فناوری‌ها، یکجانبه فضای شبکه‌های اجتماعی را در خدمت مهندسی کردن و به انحراف بردن و مسموم کردن افکار عمومی یکجانبه تسخیر کند.

جنبش دانشجویی به دلیل بافت خود به شکلی طبیعی توانایی آن را دارد به مثابه متحد سازمان یافته تر جنبش اعتراضی جوانان که علیه فشارهای خرد کننده اقتصادی، بی حقوقی‌های فردی و اجتماعی و تزییقات فرهنگی و سیاسی، محلات شهرهای ایران را به میدان اعتراض علیه رژیم اسلامی تبدیل کرده اند، عمل کند. در همین راستا بر فعالین سوسیالیست جنبش دانشجویی لازم است که خود را به کمپین‌ها و کارزارهای آنلاین و به ارتباطات در شبکه‌های اجتماعی محدود نکنند، بلکه رابطه فعالی با شبکه جوانان انقلابی که در سازماندهی و هدایت اعتراض‌ها در محله‌های شهرهای مختلف ایران نقش ایفا می‌کنند، برقرار کنند. برقراری این پیوندهای زنده و نهادینه کردن آن از ملزومات پیشروی جنبش انقلابی جاری و مقابله با سرکوبگری‌های رژیم اسلامی است.

حزب کمونیست ایران ضمن گرامیداشت ۱۶ آذر روز دانشجو و گرامیداشت یاد جانباختگان جنبش دانشجویی، فعالین رادیکال و سوسیالیست جنبش دانشجویی را به تلاش بی وقفه در امر سازمانیابی این جنبش و ایجاد پیوند های گسترده تر با جنبش کارگری و دیگر جنبش‌های پیشرو اجتماعی فرا می‌خواند.

گرامی باد ۱۶ آذر روز دانشجو
گرامی باد یاد جانباختگان جنبش دانشجویی
سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

آذر ۱۴۰۴

نوامبر ۲۰۲۵



کنفرانس استکهلم را به گامی در جهت سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و تقویت آلترناتیو شورایی تبدیل کنیم! نیروهای چپ و کمونیست

کنفرانس استکهلم در بیستم دی ماه ۱۴۰۴ برابر با دهم ژانویه ۲۰۲۶، به ابتکار "شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست" و با حضور جمع گسترده‌ای از فعالان چپ برگزار می‌شود. این کنفرانس در لحظه‌ای حساس از تحولات ایران شکل می‌گیرد؛ زمانی که جامعه درگیر کشمکش‌های سیاسی عمیق است و ضرورت یک چشم‌انداز روشن سوسیالیستی بیش از هر دوره‌ای خود را نشان می‌دهد. اهمیت این کنفرانس از یک سو در بستر پرتلاطم سیاسی ایران است که نیروهای چپ و کمونیست را ناگزیر می‌کند نقشی پُررنگ تر و سازمانیافته‌تر در جنبش‌های اجتماعی به عهده گیرند و از سوی دیگر، در نیاز فزاینده به همکاری میان احزاب، سازمان‌ها، تشکل‌ها و طیف متنوع فعالان چپ و کمونیست در داخل و خارج از کشور قرار دارد؛ همکاری که بدون آن نمیتوان آلترناتیوی منسجم و قابل اتکا در چشم‌انداز پس از سرنگونی جمهوری اسلامی ساخت.

این کنفرانس تلاش دارد به مجموعه‌ای از پرسش‌های عملی و فوری پاسخ دهد: چگونه می‌توان ظرفیت و توان نیروهای کمونیست را در دل جنبش‌های اجتماعی گسترش داد و به نیرویی سازمانیافته‌تر و مؤثرتر تبدیل کرد؟ چه ساز و کارهایی می‌تواند پیوند میان احزاب و فعالان منفرد چپ و کمونیست را تقویت کند تا پراکندگی کنونی جای خود را به روندی واقعی از سازمانیابی مشترک بدهد؟ چگونه می‌توان شبکه شوراهای، تشکل‌ها و نهادهای همبستگی در کشورهای مختلف را به نیرویی هماهنگ و برخوردار از انسجام عملی در حمایت از مبارزات مردم ایران تبدیل کرد؟ و چه اقداماتی ضروری است تا رسانه‌های چپ به جایگاه واقعی خود، یعنی تریبون آلترناتیو سوسیالیستی و بازتاب دهنده نیازها و افق‌های جنبش کارگری و اجتماعی، ارتقا پیدا کنند؟

کنفرانس استکهلم قصد ندارد صرفن عرصه‌ای برای طرح بحث‌های نظری باشد، بلکه می‌خواهد نقطه آغاز گام‌هایی عملی، جمعی و مبتنی بر سازمانیابی پایدار در دوره‌ای باشد که جنبش انقلابی به صدایی سازمانیافته‌تر و اجتماعی نیاز دارد. این کنفرانس می‌تواند به نقطه عطفی در شکل‌گیری همکاری‌های گسترده‌تر و مؤثرتر در میان نیروهای چپ و کمونیست تبدیل شود. همراهی و حضور در این تلاش مشترک گامی است در جهت تقویت آلترناتیو سوسیالیستی و پاسخگویی به نیازهای دوره‌ای که جامعه ایران با آن روبرو است.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست



تحلیل بازنشستگی زود هنگام از تدریس در کلاس‌های درس محروم شدند. اما به رغم تمام این ترندها، سرکوبگری‌ها، زندان و بگیر و بندها، از آنجا که جنبش دانشجویی در کلیت خود، ریشه در مبارزات جامعه دارد و عناصر تشکیل دهنده آن از فرزندان همین توده‌های مردم زحمتکش هستند، مبارزات دانشجویی به رغم افت و خیزهایی که تاکنون داشته است، نه تنها رژیم را از دست یابی به پادگانی کردن دانشگاه‌ها باز داشته، بلکه با مقاومت، مبارزه و ایستادگی بر سر مطالبات آزادی خواهانه و برابری طلبانه‌اش، قدم‌های بزرگی را در جهت کسب هویت مبارزاتی‌اش برداشته است. هویتی مستقل که در همراهی و همگامی با مبارزات کارگران و زنان و توده‌های زحمتکش مردم ایران به سهم خود در این مبارزات نقش آفرینی داشته است.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در گرامی‌داشت روز دانشجو، این روز تاریخی را که روز قمبرافراشتن جنبش دانشجویی علیه ارتجاع و استبداد، و روز همبستگی دانشجویان با توده‌های مردم ایران در دفاع از آزادی و برابری است، به عموم دانشجویان، خاصه به دانشجویان چپ و کمونیست و مبارز، و اساتید مترقی شادباش می‌گوید. بدان امید که نه فقط ۱۶ آذر، که تمام ایام تحصیلی، روزهای خروش دانشجویان در پاسداری از حریم دانشگاه برای رسیدن به آزادی و برابری باشد.

سرنگون باد

رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم



شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست
۵ آذر ۱۴۰۴ - ۲۵ نوامبر ۲۰۲۵
امضاها:

اتحاد سوسیالیستی کارگری، حزب کمونیست ایران،
حزب کمونیست کارگری - حکمتیست، سازمان راه
کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت





پرسی "جهان امروز" در رابطه با کنفرانس استکهلم

وضع متحول سیاسی، جنبش های اجتماعی، جایگاه و نقش نیروهای چپ!



نشریه جهان امروز به منظور تدارک سیاسی کنفرانس استکهلم سؤال زیر را برای تعدادی از رفقا ارسال کرده که پاسخ های دریافتی تاکنون را در این شماره ملاحظه می کنید.

پرسی: نقش و وظایف نیروهای چپ در اوضاع سیاسی کنونی چیست، و به نظر شما کنفرانس استکهلم چه جایگاهی در این روند دارد؟

عملی می کنند، یا طبقه حاکم تغییر ضدانقلابی خودش را عملی خواهد کرد.

اما برای این که این توازن در اوضاع سیاسی را به نفع انقلاب برهم بخورد، قبل از هر چیز لازمه اش روی آوری طبقه کارگر به مبارزه سیاسی است. یعنی دقیقاً برطرف شدن ضعف تمام جنبش های چند سال گذشته است. جنبش هایی که از سال ۹۶ شکل گرفتند از آن رو به شکست انجامیدند که طبقه کارگر به عنوان یک طبقه با ارتش چندین میلیونی و اشکال مبارزاتی کارسازش در آن ها حضور نیافت.

بدون طبقه کارگر هیچ تغییر انقلابی ممکن نیست. لذا وظیفه کمونیست ها در شرایطی که بحران سیاسی و نیاز مبرم جامعه به تغییر انقلابی همچنان پابرجاست، روشن است. تمرکز نیرو و امکانات عملی و تبلیغاتی بر روی آوری طبقه کارگر به مبارزه سیاسی و تبلیغ آن اشکال مبارزه ای که راه رسیدن به این هدف را تسریع می کند. باید طبقه کارگر ایران به این باور برسد که مبارزه قانونی یعنی مبارزه در چارچوب نظم موجود برای تحقق حتی مطالبات اقتصادی اش در یک رژیم سیاسی استبدادی، نه تنها بهبودی در شرایط کار و زندگی کارگران پدید نمی آورد، بلکه همان گونه که تجربه به وضوح نشان داده است از هر جهت به وخامت وضعیت کارگران انجامیده است. با ادامه بحران سیاسی، شرایط اما هنوز برای روی آوری کارگران به مبارزه سیاسی وجود دارد. هنگامی این مبارزه، شکل سیاسی به خود خواهد گرفت که طبقه کارگر در مقیاس سراسری به عنوان یک طبقه در برابر طبقه حاکم قرار گیرد. اما طبقه کارگر چگونه می تواند به یک طبقه متشکل سراسری تحت حاکمیت یک رژیم استبدادی تبدیل شود؟ فقط از طریق برپائی یک اعتصاب سراسری. یک چنین شکلی از مبارزه هم می تواند توده طبقه را در مقیاس سراسری متشکل سازد و هم ابزار مناسب برای مقابله و سرنگونی طبقه حاکم است. بنابراین برای کمونیست ها و تمام فعالان و پیشروان جنبش کارگری در اوضاع سیاسی کنونی هیچ وظیفه ای مهم تر از تلاش برای

بحران سیاسی و تغییر در اوضاع سیاسی انجامید که پس از نیمه دوم سال ۱۴۰۱ و عقب نشینی جنبش های سیاسی به توازن سیاسی جدیدی شکل داد که هم اکنون با آن رو به روییم. این توازن به گونه ای است که نه توده های مردم ایران توان سرنگونی طبقه حاکم را دارند و نه طبقه حاکم قادر به شکست توده ها و غلبه بر بحران سیاسی است. این بدترین وضعیت سیاسی است که می تواند در یک کشور رخ دهد و بیشترین زیان آن متوجه توده های کارگر و زحمتکش است. چراکه از یک سو ادامه وضع موجود در نتیجه عمیق تر شدن بحران ها، جامعه را به قهقرا سوق می دهد و فشار ناشی از آن بر دوش توده های زحمتکش وارد خواهد آمد.

کافی است که هرکس وضعیت کنونی جامعه ایران و شرایط زندگی توده های زحمتکش را با حتی ده سال پیش مقایسه کند تا این سیر قهقرائی را به وضوح ببیند. از دیگر سو، این توازن همواره خطر استقرار رژیم فاشیستی تر از جمهوری اسلامی را داراست. یعنی اگر طبقه حاکم بخواهد برای غلبه بر بحران سیاسی، این تغییر در نحوه حکومت کردن را به شیوه ضدانقلابی عملی کند، حتی با برافتادن جمهوری اسلامی، همراه با استقرار خشن ترین دیکتاتوری خواهد بود. لذا اگر نفعی هم برای برخی اقشار جامعه داشته باشد، برای طبقه کارگر جز ادامه و تشدید فشار، سرکوب و بی حقوقی نتیجه ای نخواهد داشت. ناگفته نماند که ادامه توازنی که به آن اشاره شد و همراه با آن تشدید بحران های جامعه و از هم گسیختگی آن، به نفع طبقه حاکم نیز نیست. اگر تاکنون این طبقه نتوانسته است برای برهم زدن این توازن، تغییر در شیوه حکومت کردن را به نفع خود عملی کند، به مقاومت جناحی از این طبقه بازمی گردد که با در دست داشتن ارگان های سرکوب مصر است که همچنان به شیوه گذشته حکومت کند. در هر حال، ادامه این توازن در درازمدت ممکن نیست. بالاخره یا طبقه کارگر و توده های زحمتکش و ستمدیده مردم بار دیگر به مبارزه سیاسی مستقیم روی می آورند و توازن موجود را به نفع خود برهم می زنند و تغییر را به شیوه انقلابی



پاسخ ر. توکل

در پاسخ به این سؤال که نقش و وظایف کمونیست ها در اوضاع سیاسی کنونی چیست؟ باید گفت که اوضاع سیاسی هر جامعه ای در هر مقطعی، تابعی است از توازن قوای طبقاتی. این توازن، تعیین کننده وظایف و تاکتیک های یک یا مجموعه ای از سازمان های کمونیست در آن شرایط سیاسی مشخص است.

اگر سال ۹۶ را که با یک رشته مبارزات سیاسی و گسست از رکود سیاسی پیش از آن به عنوان یک نقطه عطف در نظر گرفته شود، مختصات یک بحران سیاسی انقلابی در آن دیده می شود که توده ها دیگر نمی خواهند نظم موجود را تحمل کنند و طبقه حاکم هم نمی تواند بدون تغییر به شکل گذشته حکومت کند. این شرایط سیاسی نیاز جامعه را به تغییری رادیکال نشان می داد. امواج پی در پی جنبش های سیاسی بازتاب بحرانی بود که راه حل خود را در دگرگونی نظم موجود می طلبید. توأم با عمیق تر شدن بحران سیاسی، اعتلای جنبش سیاسی توده ای در قیام آبان ماه به نقطه ای رسید که نشان می داد این نیاز به تغییر به درجه ای رسیده است که توده ها آماده فداکاری و جان فشانی برای دگرگونی نظم موجودند. مستثنا از این که سازمان های کمونیست در آن مقطع، توان انجام وظایف سیاسی خود را نداشتند، تدارک سیاسی و نظامی قیام وظیفه یک چنین دورانی بود.

از همین روست که این آمادگی شرایط عینی برای برپائی انقلاب ادامه یافت و نقطه اوج آن، جنبش آزادی خواهانه زن، زندگی، آزادی بود که برای سرنگونی رژیم برپا شد. عدم آمادگی طبقه انقلابی برای روی آوری به انقلاب و فرسودگی و خستگی ناشی از چندین سال مبارزات بی نتیجه، به فروکش



چند حرکت برگزار شده است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: «اتحاد چپ کارگری»، «اتحاد نیروهای چپ و کمونیست»، «نشست مشترک نیروهای چپ و کمونیست» و «شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست».

تقریباً همه این تلاش‌ها، پس از مدت‌ها گفتگو و برگزاری کنفرانس‌ها، به نتیجه لازم نرسیده‌اند و با به همکاری‌های حداقلی دفاعی بین نیروها و نهادهای بنیان‌گذار منجر شده‌اند و به حوضه نتایج کارساز در برقراری رابطه و کنکاش در مبارزات طبقاتی جاری در ایران برنیاخته‌اند.

در یک نگاه کلی، فعالیت‌های این همکاری‌ها، محدود به پیشبرد برخی مباحث نظری «به شکل سیمناها و گفتارهای فردی» (بدون آن‌که مباحث آنها جمع‌بندی و ارزیابی شود)، و «فعالیت‌های مشترک دفاعی» بوده است. و چون شرکت در مبارزات دفاعی نیازی به پیوند تشکیلاتی ندارد. این نهادها، عملاً نتوانسته‌اند نیروی چپ مستقل تبعیدی را که دارای کمیت گسترده‌تری نسبت به فعالین چپ سازمانی هستند در تشکل خود جذب کنند؛ در واقع مبارزات دفاعی، به تهناتی، ظرف دلخواهی برای تشکل‌یابی در مبارزات طبقاتی نیست و به انگیزه چپ مستقل برای فعالیت‌های طبقاتی پاسخ نمی‌دهد. این مبارزات در ایران نیز، نقش مهمی در انسجام نظری و سازمان‌یابی‌های ضروری جنبش‌های اجتماعی بازی نکرده است.

طبعاً، چپ تبعیدی برای پاسخ دادن به وظایف اساسی، افزون بر یک «برنامه همه‌جانبه برای مبارزات عمومی و طبقاتی» به یک «برنامه عمل» برای پیشبرد برنامه راهبردی خود نیز نیاز دارد. و مهمتر از آن، برای پیشبرد اهدافش، نیازمند جذب نیروی پراکنده چپ مستقل است که بخش عمده نیروی چپ تبعیدی را تشکیل می‌دهد.

«شورای همکاری»، به عنوان به‌روزترین همگرایی چپ تبعیدی، تا کنون ارزیابی روشنی از موقعیت جنبش کارگری و بررسی فراز و فرود مبارزات طبقاتی در ایران، و همچنین، میزان پیشرفت در «تحقق برنامه راهبردی» خود، و بررسی مشخص از سال‌ها حضورش در «مبارزات دفاعی مشترک» ارائه نکرده است.

همچنین، نداشتن نشریه مشترک چپ نیز سبب شده که این مجموعه، ظرف بررسی چهره خود از منظر عمومی را فاقد باشد.

تلویزیون مشترک «شورای همکاری»، «سیاست و استراتژی» روشنی برای طرح اساسی‌ترین مسائل مبارزات عمومی و طبقاتی ندارد و بازتاب

کنفرانس استکهلم نیز می‌تواند رابطه نزدیک‌تری با افراد و جریاناتی که مواضع‌شان به شورای همکاری نزدیک است، برقرار و زمینه‌های همکاری با آن‌ها را تقویت کند.



پاسخ ر. عباس سماکاری

رای پاسخ به این پرسش نیاز است که ابتدا نگاهی به وضعیت و شرایط تاریخی جمهوری اسلامی بیندازیم.

خصلت اساسی جمهوری اسلامی در بحران‌های عمیقی نهفته است، که عملاً آن را به عنوان بحران‌زده‌ترین حکومت جهان نشان می‌دهد: فقر، بیکاری، بحران‌های زیست محیطی، شکاف‌های ژرف طبقاتی، دزدی و رانت‌خواری و غارت منابع عظیم و سرمایه‌های اجتماعی، سرکوب مطالبات و اعتراض‌های مردمی، ناخشنودی همگانی، سیاست‌های دخالتگر خارجی، و انبوه دشواری‌ها و تنش‌های ریشه‌دار، جمهوری اسلامی را در لبه پرتگاه تاریخ قرار داده است. در واقع، جمهوری اسلامی دیگر قادر نیست آسوده و بدون گذر از سنگلاخ سترگ مبارزات مردم به راه خود ادامه دهد.

در برابر این وضعیت؛ جنبش‌های همه‌گیر اجتماعی و پیشرو آن‌ها جنبش کارگری، به میدان مبارزه آمده‌اند و ناخشنودی همگانی چنان گسترده است که رژیم را به ستوه آورده و دست‌آورد‌های بسیاری برای مردم فراهم کرده است. جنبش کارگری و چپ جامعه ما، به عنوان بخش اساسی و کارای جنبش‌های اجتماعی موجود نقش اول را دارا هستند و دانش مبارزه طبقاتی در کوران مبارزات میدانی ژرفا یافته و به نوعی سازمان‌یابی بالقوه ختم شده است؛ اما با این حال، چپ و جنبش کارگری هنوز در موقعیت چیرگی قرار ندارند و به شدت نیازمند آن‌اند که بر پراکندگی و دشواری‌های گفتمانی و میدانی مبارزه طبقاتی چیره شوند.

از پرسش مطرح شده در سرخط این پاسخ، برمی‌آید که منظور از «نیروی چپ»، بخش تبعیدی آن است و پاسخ را پیرامون برنامه‌ریزی و سازماندهی مبارزات ممکن تبعیدی و شیوه تأثیرگذاری بر مبارزات و جنبش‌های اجتماعی در ایران می‌جوید.

در این رابطه در دو سه دهه اخیر در خارج از کشور،

ارتقای سطح مبارزه فعال اقتصادی طبقه کارگر به یک مبارزه سیاسی، از طریق یک اعتصاب سیاسی سراسری نیست. اگر طبقه کارگر بتواند بدین طریق در نقش یک قدرت سیاسی ظاهر گردد، در آن صورت بی‌تردید تمام جنبش‌های اجتماعی دیگر نیز زیر پرچم طبقه کارگر به حرکت درخواهند آمد.

شورای همکاری سازمان‌های چپ و کمونیست، تنها جریانی است که تاکنون پیگیرانه از انقلاب کارگری و استقرار حکومت شورایی که پیش‌شرط گذار به جامعه سوسیالیستی است، دفاع نموده و هم‌اکنون از طریق فعالیت‌هایش از جمله کانال تلویزیونی ۲۴ ساخته توانسته است صدای رسای کارگران و منافع آن‌ها باشد، می‌تواند در این مسیر تأثیرگذار باشد و نقش ایفا کند. اما باید دامنه فعالیت‌های عملی خود را در داخل و خارج از کشور بسط دهد. فعالیت‌های این شورا در دفاع از سوسیالیسم و منافع کارگران، هم‌اکنون در محدوده‌ای ولو کوچک، تأثیرات مثبت خود را بر بخش پیشرو کارگری در داخل کشور برجای نهاده است. اما کافی نیست. یکی از مهم‌ترین کارهایی که شورای همکاری می‌تواند انجام دهد، تلاش برای تبدیل کانال تلویزیونی به یک تلویزیون توده‌ای است. هم‌اکنون اغلب برنامه‌های جداگانه هر سازمانی، مصاحبه‌ها و میزگردهایی است که چندان اختلافی نیز با یکدیگر ندارند. این کانال اگر بخواهد تبدیل به تلویزیونی با برد توده‌ای شود و تأثیرگذاری وسیعی داشته باشد، به‌رغم کمبود نیرو و امکانات که همه به آن واقف هستیم، باید کار را از یک برنامه مشترک خبری روزانه یک‌ساعته شش روز در هفته ولو با حذف برنامه‌های دیگر آغاز کند و هر جریانی تهیه و پخش یک روز آن را بر عهده گیرد. چون از این طریق است که توده‌های مردم به سمت این تلویزیون جذب می‌شوند و امکان دیدن و شنیدن برنامه‌های دیگر نیز فراهم می‌شود.

علاوه بر این، گسترش دامنه نفوذ و تأثیرگذاری علاوه بر کار تبلیغی و ترویجی که هم‌اکنون از طریق تلویزیون‌های هریک از این سازمان‌ها و تلویزیون مشترک و نیز صدور اطلاعیه‌ها و برگزاری کنفرانس‌ها و جلسات مجازی انجام می‌گیرد، نیاز به برگزاری آکسیون‌هایی در خارج از کشور دارد. این شکل از فعالیت، هم تأثیرگذاری داخلی و هم خارجی دارد. شورای همکاری می‌تواند لااقل در کشورهایی که امکان فعالیت مشترک وجود دارد، در این جهت اقدام کند.

شورای همکاری در موقعیتی است که می‌تواند نقش متحد‌کننده را در صفوف پراکنده جنبش کمونیستی برعهده گیرد. برگزاری اجلاس‌هایی از نمونه

بحران‌های ادواری یا ساختاری سرمایه‌داری، دیدگاه‌های متفاوتی میان سوسیالیست‌ها وجود دارد و احتمالاً تا زمانی که سرمایه‌داری پابرجاست نیز وجود خواهد داشت. همین تنوع نظری را می‌توان درباره ماهیت دولت کارگری یا ویژگی‌های سرمایه‌داری جهانی امروز و قطب‌بندی‌های قدرت در آن مشاهده کرد. انتظار برای رسیدن به نظریه واحد در همه این عرصه‌ها، به‌عنوان پیش‌شرط توافق برای چشم‌انداز مشترک، موکول‌کردن کار به محال است. تا زمانی که این اختلافات نظری به استنتاج‌های کاملاً متضاد در سطح سیاست و استراتژی منجر نشود، نباید مانع اقدام مشترک گردد.

هدف از بیان این نکات آن است که تأکید کنیم نیروهای سوسیالیست باید و می‌توانند بر سر سیاست، استراتژی یا همان چشم‌انداز مشترک به توافقی کلی دست یابند و بر اساس آن، فعالیت‌های خود را هماهنگ سازند. این امر نه‌تنها ممکن است بلکه تجربه نیز آن را نشان داده است. برای مثال، پس از انتشار «منشور مطالبات حداقلی» توسط بیست‌تک‌شکل صنفی در سال ۱۴۰۱، بخش بزرگی از نیروهای سوسیالیست از آن حمایت کردند. بی‌گمان آن منشور کامل نبود، اما در اساس چشم‌اندازی از تغییر انقلابی از پایین - یعنی توسط جنبش‌های اجتماعی، به‌ویژه جنبش کارگری - ارائه می‌داد. امضاکنندگان و حامیان منشور نتوانستند بر پایه آن، گفتمان‌سازی و سازماندهی کنند، اما این کار ممکن بود و هست، حتی اگر نه دقیقاً بر مبنای همان منشور.

چپ در شکل سازمانی خود، همانطور که در آغاز اشاره کردم مجموعه‌ای گسترده و بعضاً متضاد است. اما می‌توان از وجود «چپ اجتماعی» در ایران سخن گفت: چپی که به درجات مختلف خواهان تغییر وضع موجود از طریق کنش جنبش‌های اجتماعی و از پایین است. فعالان این چپ عمدتاً کنشگران جنبش‌های اجتماعی‌اند و همین امر آنان را در برابر نیروهای راست‌گرا قرار می‌دهد. یکی از وظایف نیروهای سوسیالیست، تقویت این چپ اجتماعی - به‌ویژه در زمینه تدوین و ترویج چشم‌انداز انقلابی و رهایی‌بخش - است.

اما مهم‌ترین وظیفه نیروهای سوسیالیست، تقویت جنبش کارگری است. در جامعه سرمایه‌داری، وزن، اهمیت و قدرت جنبش کارگری برای ایجاد تغییر بنیادین با هیچ جنبش اجتماعی دیگری قابل مقایسه نیست. جنبش کارگری ایران از آغاز، جنبشی با گرایش چپ به معنای اجتماعی آن بوده و به نظر می‌رسد هنوز نیز چنین باشد. کمک به ترسیم افق رهایی‌بخش برای این جنبش، تقویت گفتمان آن در برابر گفتمان‌های راست و به‌ویژه کمک به سازماندهی کارگران، مهم‌ترین وظیفه نیروهای سوسیالیست است.

امیدوارم کنفرانس استکهلم سنگ‌بنایی باشد برای انسجام بیشتر نیروهای سوسیالیست و گامی در جهت عمل مشترک در عرصه‌ای گسترده‌تر و مؤثرتر. ■



پاسخ ر. ایوب رحمانی

چپ، مفهومی کلی و گاه مبهم است که بسته به تعریف، می‌تواند جریان‌های بسیار متفاوت و حتی متضادی را در بر بگیرد؛ از چپ رفرمیست تا چپ انقلابی. امروز حتی با جریان‌هایی چون «چپ محور مقاومتی» نیز روبه‌رو هستیم که اطلاق عنوان چپ به آن‌ها تحریف و بی‌اعتبارسازی معنای تاریخی این واژه است. از این‌رو، ترجیح می‌دهم به جای اصطلاح «نیروهای چپ»، از «نیروها و جریان‌های سوسیالیست انقلابی» استفاده کنم؛ یعنی نیروهایی که خواهان سرنگونی نظام سرمایه‌داری، لغو مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و مبادله، و جایگزینی سرمایه‌داری با سوسیالیسم هستند.

به نظر من، وظیفه فوری نیروهای سوسیالیست در شرایط کنونی، تلاش برای ایجاد همگرایی و حرکت به سوی اقدام مشترک، هماهنگ و برنامه‌ریزی شده است. اما چنین امری بدون ترسیم یک چشم‌انداز جدید ممکن نیست؛ زیرا صرفاً جمع کردن نیروهای پراکنده سوسیالیست از طریق یافتن یک «مخرج مشترک» حداقلی، بدون ارائه‌ی چشم‌اندازی نو، تغییری واقعی در وضعیت کنونی ایجاد نخواهد کرد. جنبش سوسیالیستی، همچون هر جنبش اجتماعی دیگر، بر سه رکن اساسی بنا می‌شود: ۱- چشم‌انداز یا استراتژی ۲- تولید و گسترش گفتمان در راستای آن چشم‌انداز ۳- سازماندهی بر پایه آن دو رکن.

با توجه به محدودیت تعیین شده، فقط به رکن نخست یعنی چشم‌انداز می‌پردازم:

در میان بخشی از نیروهای سوسیالیست، دیدگاهی رایج بوده و هنوز نیز هست که گویا بدون «وحدت ایدئولوژیک» نمی‌توان به چشم‌انداز مشترک رسید یا فعالیت هماهنگ داشت. این دیدگاه از اساس نادرست و حتی زیان‌بار است. جنبش سوسیالیستی از آغاز، جنبشی عملی - انقلابی برای تغییر بنیادی وضع موجود بوده است، بدون آنکه خود را در حصار تنگ و ویرانگر ایدئولوژی محبوس کند. مارکس، ایدئولوژی را «آگاهی کاذب» می‌دانست؛ یعنی دریافتی وارونه و گسسته از واقعیت، که جهان واقعی باید خود را با منطبق کند.

بنابراین، نفی ایدئولوژی یا «ایدئولوژی‌زدایی» از خود، پیش‌شرط ترسیم یک چشم‌انداز جدید و مشترک است. گفتن ندارد که نظریه با ایدئولوژی تفاوت بنیادی دارد. جنبش سوسیالیستی به نظریه نیازمند است. اما کمال‌گرایی در تلاش برای دستیابی به «نظریه‌ای واحد و فراگیر» هم نادرست است و هم ناممکن. برای نمونه، درباره علل

مورد انتظار را به بار نیاورده است.

چکیده سخن اینکه؛ ما دشواری‌های بسیاری در این راه پریچ و خم داریم و طبعاً بیان این دشواری‌ها، به هیچ‌رو، ناسپاسی و کم‌بها دادن به مبارزات چپ تبعیدی نیست؛ ضمن قدردانی از تلاش‌های انقلابی موجود، بیان این موارد برای یافتن راه برون رفت از دشواری‌هاست.

بی‌تردید مبارزات چپ جامعه ما برای رهائی از بن‌بست رژیم پلید جمهوری اسلامی، امیدبخش‌ترین و پیشروترین مبارزه‌ای است که جدا از پرداختن به تباهی رژیم حاکم، نقش افشاگرانه‌ای نیز در برابر نیروی شر سلطنتی و سلطه‌گران دیگر بازی می‌کند و توطئه‌ها و فریب آنها را آشکار می‌سازد. اما داشتن دقت - نظر در مشکلات مبارزاتی خود این نیرو، و بررسی انقلابی آن‌ها، تنها راه نتیجه‌بخش برای پیشبرد برنامه راهبردی نیروی چپ است و این تلاش هم، به صورت فردی و یا حتی با تلاش این و آن سازمان مشخص سیاسی امکان‌پذیر نیست. مجموعه نیروی چپ تبعیدی، از سازمان‌ها و نهادهای موجود، تا گرایش سازمان‌نیافته چپ باید در این راه ورود کند و گام مشترک و هدفمند بردارد.

برای ورود به بررسی این دشواری‌ها و یافتن راه برون رفت، نیاز به تدوین یک استراتژی روشن در «برنامه عمل دفاعی و طبقاتی» و تلاش برای جذب نیرو و گسترش دامنه حرکت تأثیرگذار بر مبارزات طبقاتی و اجتماعی در ایران است. این راه، دشوار و واقعا سخت است، اما با تلاش‌های انقلابی می‌توان امید داشت که کنفرانس استکهلم گام موثری در این زمینه بردارد و برنامه مشخصی برای ادامه این ارزیابی و بررسی‌ها تدوین کند.



امپریالیسم و ضرورت آترناتیو انقلابی

(بخش سوم)

آرام فرج الهی

جنگ و امپریالیسم

از سال ۲۰۲۲، جنگ اوکراین که با شعار «دفاع از دموکراسی» آغاز شد، عملاً به سودآورترین پروژه‌ی سرمایه‌داری نظامی بدل گردیده است. صنایع اسلحه‌سازی در آمریکا، آلمان و فرانسه میلیاردها دلار سود انباشته‌اند، در حالی که هزاران غیرنظامی اوکراینی و روسی قربانی شده‌اند. قدرت‌های غربی با ارسال تسلیحات و تولید انبوه روایت‌های رسانه‌ای، آتش جنگ را روشن نگه می‌دارند. این نبرد نه مبارزه‌ای برای آزادی، بلکه تلاش دو بلوک امپریالیستی ناتو از یک سو و روسیه از سوی دیگر، برای بازتوزیع حوزه‌های نفوذ است؛ رقابتی میان قدرت‌ها، همزمان، نسل کشی مردم فلسطین در غزه پرده از ریاکاری بی‌سابقه‌ی امپریالیسم غرب برداشت. دولت‌های آمریکا و اروپا، که همواره مدعی «حقوق بشر» بودند، در برابر قتل عام زنان و کودکان فلسطینی سکوت کردند و هم تسلیحات بیشتری به اسرائیل فروختند. اما میلیون‌ها نفر در خیابان‌های لندن، پاریس، رم و برلین برخاستند و فریاد «آزادی فلسطین» سر دادند. این شکاف عمیق میان مردم و دولت‌های سرمایه‌داری، تضاد حاکمیت و مردم در غرب را آشکارتر کرد. در سایه‌ی جنگ‌ها، دولت‌های غربی بودجه‌های نظامی را افزایش داده‌اند، در حالی که هزینه‌های آموزش، بهداشت و رفاه اجتماعی کاهش یافته است. اتحادیه اروپا بیش از هر زمان دیگری به یک بلوک امنیتی- نظامی شبیه شده و دولت‌ها تهدید خارجی را دستاویزی برای سرکوب داخلی قرار داده‌اند روندی که یادآور دهه ۱۹۳۰ و ظهور فاشیسم است.

نارضایتی‌های اجتماعی در غرب

سرمایه‌داری غربی در قرن بیستم با رفاه نسبی و مصرف‌گرایی، طبقات کارگر را از انقلاب بازداشت. اما امروز این مدل به بن‌بست رسیده است. نسل جوان در اروپا و آمریکا با بی‌ثباتی شغلی، ناتوانی در تأمین مسکن و نبود چشم‌انداز آینده مواجه است. بدهی دانشجویی در آمریکا از دو تریلیون دلار فراتر رفته و در اروپا میلیون‌ها جوان ناچارند سال‌ها در خانه والدین بمانند. فردگرایی افراطی، فرهنگ سلبریتی و سلطه‌ی رسانه‌های اجتماعی انسان مدرن

غربی را بیش از هر زمان از واقعیت طبقاتی جدا کرده است. سرمایه، خشم و انرژی انسانی را به مصرف، سرگرمی و بی‌تفاوتی تبدیل کرده است. با این حال، در دل این تاریکی، بذره‌های مقاومت رشد کرده‌اند: اعتصابات کارگری، جنبش‌های ضدجنگ، موج عظیم همبستگی با فلسطین و سازمان‌ها و کمیته‌های فمینیستی و ضدنژادپرستی نشان‌دهنده‌ی تداوم بازگشت آگاهی طبقاتی‌اند. اروپا دیگر قاره‌ای متحد بر پایه «ارزش‌های مشترک» نیست. بحران جهانی سرمایه‌داری شکاف‌های درونی آن را عریان کرده: تضاد دولت‌ها با جامعه و طبقات بالا با توده‌های کارگر. نظام سرمایه‌داری جهانی برای بقا به جنگ، نژادپرستی، امنیتی کردن و دروغ متوسل شده، و پاسخ تاریخی این بحران تنها می‌تواند بازسازی انترناسیونالیسم انقلابی باشد.

بحران ایران در متن سرمایه‌داری جهانی

بحران ایران نه محدود به ساختار داخلی، بلکه پیوندی عمیق با تضادهای جهانی سرمایه‌داری دارد. از دهه ۱۳۵۰، اقتصاد ایران بر نفت و سرمایه خارجی بنا شده است. پس از قیام ۱۳۵۷، اگرچه شعار «استقلال اقتصادی» داده شد، اما ساختار سرمایه‌داری در شکل دولتی، تجاری و نظامی بازسازی شد. امروز بحران ایران بازتاب ناکارآمدی یک رژیم منفرد نیست؛ بلکه نتیجه‌ی ترکیب تحریم‌های امپریالیستی، سرکوب داخلی، و بحران جهانی انباشت سرمایه است.

از اصلاحات ارضی تا قیام ۱۳۵۷

اصلاحات ارضی دهه ۴۰ به‌جای توسعه متوازن، روستاها را ویران و میلیون‌ها نفر را به شهرها روانه کرد. طبقه کارگر صنعتی بدون حقوق و تشکل رشد کرد و سرمایه خارجی، ایران را به پایگاه مهم امپریالیسم آمریکا تبدیل ساخت. تضاد طبقاتی تشدید شد و انقلاب ۱۳۵۷ نتیجه‌ی انباشت دهه‌ها ستم بود. انقلاب علیرغم حضور گسترده کارگران و زنان، به دلیل نبود حزب انقلابی منسجم، به دست بورژوازی مذهبی افتاد. شوراها کارگری و دانشجویی سرکوب شدند و جنگ ایران و عراق به تثبیت اقتدارگرایی کمک کرد. نتیجه، شکل‌گیری

سرمایه‌داری اسلامی بود. ساختار اقتصاد ایران مبتنی بر رانت نفت و نهادهای نظامی است. تولید مولد در حاشیه قرار دارد و سرمایه‌داری در ایران رانتی و وابسته است. تحریم‌ها از ۲۰۱۲ نه تنها رژیم را تضعیف نکرد، بلکه قدرت اقتصادی نهادهای رانتی را افزایش داد. در حالیکه سودهای کلان نصیب شبکه‌های حکومتی شد، طبقه کارگر زیر بار تورم و فقر کمرشان خم شد. خصوصی‌سازی‌های دهه ۸۰ عملاً انتقال اموال عمومی به نهادهای شبه‌دولتی بود. کارخانه‌های هفت‌تپه، فولاد اهواز و ده‌ها واحد دیگر نمونه‌های روشن نابودی امنیت شغلی و سرکوب کارگران‌اند. اعتراضات دی ۱۳۹۶ و آبان ۱۳۹۸ شکاف میان حاکمیت و مردم را عیان کرد. جنبش انقلابی «زن، زندگی، آزادی» در سال ۱۴۰۱ نقطه‌ی عطفی بود؛ پیوندی میان مبارزه علیه سرمایه‌داری، اعتراض به تبعیض جنسیتی و نفی اسلام سیاسی. زنان و جوانان در مرکز این خیزش انقلابی قرار داشتند و پیام آن روشن بود، جامعه ایران آماده دگرگونی تاریخی است، هرچند هنوز فاقد سازمان سراسری و رهبری انقلابی است.

طبقه کارگر ایران با بیش از ۱۵ میلیون کارگر در عین رشد آگاهی سیاسی، در غیاب اتحادیه‌های مستقل و تحت سرکوب شدید، نمی‌تواند پتانسیل اعتراضات را به نیروی سراسری تبدیل کند. زنان، که در عرصه‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی به حاشیه رانده شده‌اند، در دهه گذشته موتور اصلی جنبش‌های پیشرو بوده‌اند. اقلیت‌های ملی نیز در مناطق محروم از کردستان تا بلوچستان با فقر و تبعیضی ساختاری روبه‌رو هستند. جریان‌های راست، چه در داخل و چه در اپوزیسیون، نسخه‌های نئولیبرالی تجویز می‌کنند: خصوصی‌سازی، بازار آزاد، و وابستگی به بلوک غرب همان سیاست‌هایی که به فقر و سرکوب منجر شده است. در مقابل، سوسیال‌دموکرات‌ها با توهم اصلاح از بالا، بحران ساختاری سرمایه‌داری ایران را نادیده می‌گیرند. این جریان می‌خواهد «امپریالیسم خوب» را جایگزین «امپریالیسم بد» کند و به نسخه‌های اروپایی دولت رفاه دل ببندد، غافل از این‌که خود این مدل در غرب نیز رو به فروپاشی است. هر دو جریان یکی با بازار آزاد، دیگری با اصلاح‌طلبی در نهایت نظم سرمایه‌داری را حفظ می‌کنند.

ایران امروز در شرایطی انفجاری قرار





نیما مهاجر
آذر ماه ۱۴۰۴

مبارزه نسل 2 ایران در اعتراضات زن زندگی آزادی با ارتجاع و نابرابری

مقدمه

و همانطور که می‌بینیم، شکل نامگذاری آن‌ها با نامگذاری‌های امروزه فرق داشت. نامگذاری‌های جدید به دورانی برمی‌گردد که نسل X متولد شد. از دید جامعه در سالهای ۱۹۶۵ الی ۱۹۸۰، نسلی که با X شناخته می‌شد از اجتماع آن دوران مستثنی (exclude) شده بود و به همین دلیل با حرف الفبای X معرفی شد، به این معنا که تفاوت‌های فکری، فرهنگی و رفتاری نسل X چنان تغییرات عمیقی نسبت به گذشته پیدا کرده بود که جامعه آن‌ها را بخشی جداگانه و مستثنی در نظر می‌گرفت. از آن پس نامگذاری نسل‌ها با استفاده از حروف الفبای لاتین و بعدها به کمک حروف یونانی صورت گرفت. در این مطلب بیشتر بر روی این نوع بخش‌بندی و مخصوصاً شناخت بهتر نسل Z ایران تمرکز می‌کنیم.

برای فهم ژرف‌تر نقش نسل Z ایران، باید ویژگی‌های جهانی این نسل را نیز در نظر گرفت. در یک تعریف خلاصه، نسل Z به اولین نسل اجتماعی از جوانان جامعه‌ی جهانی گفته می‌شود که تمام دیجیتال است، یعنی نه تنها از تکنولوژی استفاده می‌کند، بلکه با آن فکر و زندگی می‌کند. در شرایطی که رشد سریع تکنولوژی، اختراع کامپیوترهای خانگی، گسترش شبکه‌ی جهانی اینترنت، رسانه، همگانی شدن گوشی‌های هوشمند و پیام‌رسان‌ها و شبکه‌های اجتماعی جهان را به یک دهکده‌ی کوچک تبدیل کرده بود، نسل Z متولد شد. از دیگر شرایط رشد این نسل، بحران‌های جهانی مانند کرونا، تغییرات اقلیمی، جنگ‌های رسانه‌ای و انفجار اطلاعات است. نسل زد‌ها تاکنون نشان داده‌اند که پیگیرانه به دنبال اجرایی شدن خواست‌های خود هستند، مطالباتی که باید توسط طبقات حاکم جهانی دیده شود. بگذارید ببینیم داده‌ها در این زمینه به ما چه می‌گویند. طبق داده‌های موتور جستجوگر گوگل در سال ۲۰۲۲ (مصادف سال ۱۴۰۱) بیش از همیشه، مردم دنیا این عبارت را جست‌وجو کرده‌اند: «آیا من می‌توانم تغییر کنم؟» این تغییر شامل تغییرات فردی مانند تغییر وزن، تغییر مسیر زندگی، تغییر شغل، تغییر ظاهر و تغییرات بزرگتر اجتماعی همچون تغییر وضعیت زنان، تغییر مناسبات طبقاتی و تغییر حاکمیت‌های فاشیسم و جنگ طلب می‌شود. مردم دنیا تغییر می‌خواهند، به امید اینکه در طول زندگی تجربه بهتری داشته باشند. و خواست برحق و شورانگیز تغییر، یعنی

دارد. بحران اقتصادی، فروپاشی مشروعیت سیاسی و نارضایتی گسترده نشان می‌دهد که نظم موجود به پایان تاریخی خود نزدیک شده است. اما بدون حزب انقلابی طبقه کارگر، هر خیزش توده‌ای در خطر تکرار چرخه‌ی شکست است: شورش، سرنگونی و بازتولید قدرت طبقاتی قدیم. همان طور که گفته شد ایران نمونه‌ای روشن از تناقضات جهانی سرمایه‌داری است، کشوری ثروتمند با مردمی فقیر؛ جامعه‌ای ملتهب که تشنه تغییر است که با همه‌ی سرکوب‌ها هنوز به مبارزه ادامه می‌دهد، اما متأسفانه بدون سازمان‌دهی سراسری و رهبری کمونیستی، هیچ جناح بورژوایی، نه اصلاح‌طلبان، نه جریان‌های راست و لیبرال خارج، و نه سوسیال‌دموکرات‌های توانایی‌رهای مردم را ندارد. رهایی تنها از دل سازمان‌یابی آگاهانه طبقه کارگر و بازسازی یک نیروی انقلابی ممکن است؛ نیرویی که بتواند سیستم سرمایه‌داری را به زیر بکشد و آینده‌ای ره‌اشده از ستم طبقاتی بسازد.

ادامه دارد



از سایت‌های حزب
کمونیست ایران
و کومه‌له
دیدن کنید!

سایت
حزب کمونیست ایران



www.cpiran.org

سایت کومه‌له



www.komala.co

معیارها، ارزش‌ها و آرزوهای این نسل زیر و رو شده است. نوجوانان در گوشه و کنار خاورمیانه و آفریقا با کمک همین ابزارها از اخبار و حوادث جهان با خبر می‌شوند. مطالعات فرهنگی نشان می‌دهد بخش وسیعی از نسل Z در جریان ترندهای جهانی، اتفاقات سیاسی، جنبش‌های اجتماعی، جنگ‌ها، مسابقات ورزشی و جریان‌های فرهنگی و رسانه‌ای جهانی قرار دارند، هرچند میزان اثرگذاری آن بسته به طبقه، شهر، جنسیت و اقتصاد خانوادگی متفاوت است. از این به بعد هالیوود و رپ و جام جهانی فوتبال و سلبریتی‌های جهان مدرن کاپیتالیسم با نصیحت‌ها و الگوهای محلی تاثیرگذاری بر جوانان رقابت می‌کنند. این تغییر پارادایم یکی از عوامل اصلی گسترش شکاف نسلی است؛ شکافی که در زبان، ارزش‌ها، آرزوها و حتی تصور نسل‌ها از آینده دیده می‌شود. نسل‌های پیشین از ادبیات روزمره و اصطلاحات مورد استفاده‌ی جوانان سردر نمی‌آوردند، دغدغه‌ها و اهداف‌شان تفاوت‌های ماهوی دارد و نگاه جوانان به زندگی هیچ شباهتی با نگاه پدرها و مادرهایشان و حتی با نگاه خواهرها و برادران بزرگتر از خودشان ندارد.

اگر چه این نسل در مقایسه با نسل‌های پیشین کنترل‌ناپذیر و طغیان‌گر به نظر می‌رسد اما سرمایه‌داری سعی می‌کند از طریق جهت دادن به علایق و سلیقه‌هایشان، با جهت دادن به الگوهای مصرف فرهنگی نسل جوان و محدود کردن امکانات و انتخاب‌هایشان، آن‌ها را همچنان در مسیر حفظ و گسترش مناسبات طبقاتی مدیریت و رهبری کند. سلیقه‌ها، الگوهای مصرف و انتخاب‌های به اصطلاح فردی، احساس ارزش درونی، استانداردهای زیبایی و حتی تصور از موفقیت و خوشبختی، تا حد زیادی توسط بازار جهانی، اقتصاد رسانه و ساختارهای طبقاتی جهت‌دهی می‌شوند. در شرایط کنونی ثروت جامعه و ابزارهای تولید مادی و تولید معنا به دست اقلیت استثمارگر غصب شده است، بنابراین گرچه نسل Z خودمختار و کنشگر به نظر می‌رسد، اما انتخاب‌هایش در بسیاری از موارد در تعامل با محدودیت‌های اقتصادی، نابرابری فرصت‌ها و مسیرهایی شکل می‌گیرد که نظام سرمایه‌داری برای او ترسیم کرده است. این وابستگی در ایران پیچیده‌تر می‌شود. نسل Z ایران علاوه بر فشارهای بازار جهانی، با چالش‌های جدی دیگری مانند بحران اقتصادی، ناامنی شغلی، محدودیت‌های جنسیتی، مهاجرت‌گرایی، فشارهای تحصیلی و آینده نامطمئن روبرو است.

حتی تصویر ذهنی آنان از خود را شکل می‌دهند. نسل Z بومی دیجیتال (Digital Native) است، یعنی از کودکی با اینترنت، موبایل، و شبکه‌های اجتماعی بزرگ شده. تکثرگرا، جهان‌وطن و تصویرمحور است. ارتباطش با موسیقی، مد و رسانه از ارتباطی که با کتاب و سنت‌های قدیمی دارد، بیشتر است. هویت چندگانه دارد؛ ممکن است همزمان به موسیقی رپ، فمینیسم آنلاین، فوتبال اروپا، هنر NFT، فرهنگ عامه شرق آسیا و سبک محلی خود تعلق خاطر داشته باشد. این پدیده را جامعه‌شناسان «هویت شبکه‌ای» می‌نامند. این نسل، نسلی کنشگرا و اهل دیالوگ است؛ یعنی دوست دارد نظرش شنیده شود و در مسائل اجتماعی حضور داشته باشد. در واقع به سختی می‌توان به وسیله رسانه‌های گذشته مانند شبکه‌های ماهواره‌ای که در آن مخاطب یک شنونده و بیننده‌ی محض است و در آن امکان تعامل و اظهار نظر وجود ندارد، نسل نوین را به اندیشه‌های تبلیغی و ترویجی مورد نظر خود جلب کرد. اصطلاحاتی که جوانان امروزی بکار می‌برند تنها واژگانی صرف نیستند بلکه بازتاب‌دهنده ارزش‌ها، دغدغه‌ها و نقد ساختارهای قدرت و ارتجاع توسط آن‌ها است. اینکه زبان نسل جدید را بهتر بفهمیم، فقط به ادبیات برنمی‌گردد، بلکه دریچه‌ی ورودی است تا از آن انگیزه‌ها و تارگت‌های نسل آینده‌ساز را بهتر بشناسیم.

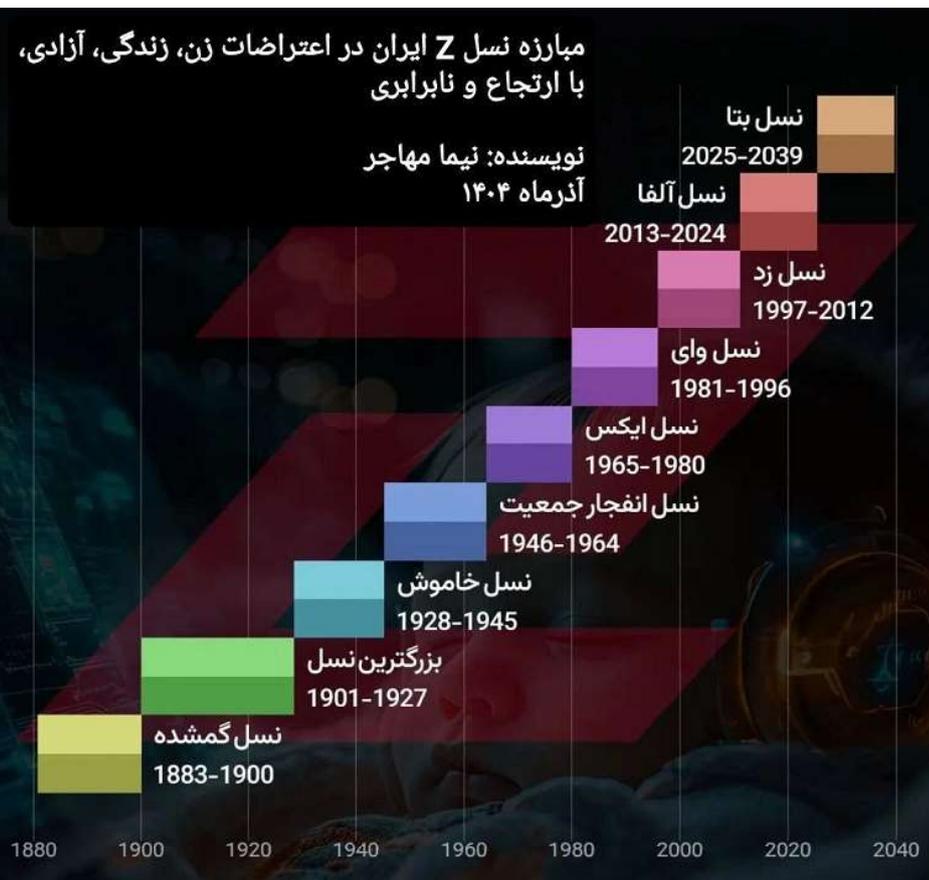
«هیچ وقت تسلیم نمی‌شویم». قشر جوان پیشاهنگ این تغییرات‌اند.

بخش ۱:

نسل زد و ارزش‌های اجتماعی

جوانان نسل Z که حدود متولدین ۱۹۹۷ تا ۲۰۱۲ (در ایران حدود ۱۳۷۶ تا ۱۳۹۱) را شامل می‌شوند با سبک‌های فرهنگی و ابزارهای رسانه‌ای جدیدی وارد جهان شدند و همین امر موجب شد ارزش‌ها، هویت و طرز فکرشان با نسل‌های قبل (مثل دهه ۶۰ و ۷۰ شمسی یا نسل Y) خیلی متفاوت باشد. آن‌ها نسلی هستند که تلاش می‌کنند خودشان باشند، با جهان حرف بزنند، به عدالت فکر کنند، و از فناوری برای ساختن هویتشان بهره بگیرند.

پژوهش‌ها نشان می‌دهد نسل Z به دلیل دسترسی دائمی به اطلاعات، تحلیل‌گرتر و پرسشگرتر از نسل‌های قبل است و هرچیز را قبل از باور، گوگل می‌کند و گاهی حتی برای سوالات روزمره از chatgpt می‌پرسد. آنها هر ادعایی را پیش از پذیرفتن، جست‌وجو می‌کنند، به تجربه شخصی و منطق خود تکیه دارند و در برابر اقتدار سنتی - از پدر و معلم تا دولت - کمتر فرمان‌بردارند. با این حال، نوع جدیدی از قدرت نیز بر آنها تأثیر می‌گذارد: اقتدار شبکه‌ها و الگوریتم‌هایی که ترجیحات فرهنگی و





بخش ۲:

اعتراضات «زن زندگی آزادی»
و نقش نسل زد

خیزش توده‌ای سال ۱۴۰۱ به دنبال قتل حکومتی ژینا امینی استارت خورد؛ مهسا به دلیل آنچه که حکومت بدحجابی می‌نامد و به دست نیروهای گشت ارشاد جمهوری اسلامی به قتل رسید. به سرعت شعار «زن، زندگی، آزادی» که مطالبات سرکوب شده و آرزوهای فروخورده‌ی توده‌ها، مخصوصاً نسل جوان را نمایندگی می‌کرد تبدیل به نماد اعتراضات جمعی شد. از نخستین روزها، حضور پررنگ و پیشرو زنان جوان و نسل Z چهره‌ی این اعتراضات را شکل داد. نسل Z در این خیزش هم در خیابان و هم در فضای دیجیتال نقش تعیین‌کننده‌ای داشت. آن‌ها با جسارت، حضور بی‌پروای خیابانی و آشنایی عمیق با ابزارهای دیجیتال، توانستند سازماندهی غیرمتمرکز، اطلاع‌رسانی و روایتگری لحظه‌به‌لحظه را ممکن کنند. روایت اصلی جنبش در شبکه‌های اجتماعی توسط همین نسل ساخته شد؛ نسلی که کارزارهای آنلاین، طوفان‌های توییتری و شبکه‌سازی دیجیتال را به شیوه‌هایی خلاقانه و مؤثر پیش برد و دیوارهای سانسور و فیلترینگ را بارها شکست.

دیکتاتوری رژیم اسلامی در سال ۱۴۰۱ به ددمنشانه‌ترین شیوه این نسل را در خیابانها غرق خون کرد، به آن‌ها تجاوز کرد، با گلوله‌ی ساچمه‌ای نور دیدگان‌شان را تاریک کرد و زد شلاق و شکنجه و رنج و آزار را بر جسم و روان‌شان برجای گذاشت. اما این نسل تسلیم نشدند و تسلیم شدنی نیستند. نسل زد‌ها یک زندگی دست‌نخورده و یک فردای نزیسته در پیش رو دارند، آن‌ها هنوز دست از آرزوهایشان نکشیده‌اند، بی‌باک و ترس و سازش‌ناپذیرند، هنوز به بیماری مصلحت‌گرایی و چرتکه انداختن مبتلا نشده‌اند، رادیکال‌اند و شعار اصلی‌شان این است: «واقع‌بین باش و ناممکن را طلب کن.»

چهره‌ی اصلی خیزش انقلابی ژینا را باید در صورت‌نیکاهای مشاهده کرد. چهره‌هایی همچون ژینا امینی، نیکا شاکرمی، سارینا ساعدی، مهرشاد شهیدی، نیما شفیق‌دوست، کیان پیرفلک و آرمینا گراوند چهره‌های نمادین نسل Z در جنبش زن، زندگی، آزادی هستند که در راه رسیدن به آزادی و برابری جان‌باختند. توماج صالحی در اصفهان، وفا احمدپور در شیراز و سامان یاسین در کرمانشاه، مثال‌هایی از گروه فعالان نسل Z یا نسل نزدیک به آن هستند که از طریق موسیقی رپ

وارد فعالیت اعتراضی شده و هر سه توسط نیروهای امنیتی بازداشت شدند. رپ برای این نسل ابزار اعتراض و روایت است؛ چیزی شبیه به نقش شعر سیاسی برای نسل دهه ۵۰.

نسل Z بیشتر از نسل‌های قبل به «هویت فردی»، «ابراز وجود»، و «عدالت اجتماعی» اهمیت می‌دهد؛ و به همین دلیل بود که شعارهایی همچون «زن، زندگی، آزادی»، «کار، مسکن و شادی» با ارزش‌های نسل Z همخوانی بیشتری داشت. آن‌ها از مدهای جدید، زبان اینترنتی، تولید محتوا و ابزارهای بصری برای بیان خواسته‌ها استفاده کردند و این کمک کرد تا پیام اعتراضات فراتر از ایران برود. معترضان نسل زد به عنوان «رسانه‌ساز» و «راوی خودشان» عمل کردند، در کنار شعار سردادن در خیابان و مدرسه و دانشگاه، در پلتفرم X نیز طوفان‌های توییتری راه انداختند و فیلترینگ و پلیس فتا و شورای سرکوب فضای مجازی را به سخره گرفتند.

هر چند نسل Z در ارتباطات آنلاین بسیار قوی هستند، اما در ارتباطات واقعی همچنان آسیب‌پذیراند. در واقع این نسل در کنار قدرت دیجیتال و جسارت خیابانی، آسیب‌پذیری‌هایی real-world نیز دارد: «تجزیب‌گریزی، تشکل‌گریزی، کم‌تجربگی و هیجانی عمل کردن از جمله نقاط ضعفی بود که باعث شد جوانان هزینه‌ها و آسیب‌های سنگینی پرداخت کنند. البته بی‌سازمانی و پراکندگی اعتراضات فقط به نسل Z برنمی‌گردد، نسل‌های پیشین نیز که تجربه‌ی بیشتری دارند نتوانستند روحیات و انگیزه‌های فعال‌ترین عناصر جنبش (یعنی جوانان) را به خوبی بشناسند، آنطور که لازم بود از ابزارهای پیشرفته‌ی ارتباطات جمعی و شبکه‌های اجتماعی استفاده نکردند و از گسترش شبکه‌های جوانان انقلابی به همه‌ی محلات شهرها ناکام ماندند.

با این‌همه، نقش نسل Z در خیزش ژینا نقشی بی‌بدیل است: آن‌ها چهره‌ی خیابان را جوان کردند، حجاب اجباری را به عنوان یکی از پایه‌های ایدئولوژیک ولایت فقیه زیر پا گذاشتند، روایت اعتراض را خود به دست گرفتند، بر سازوکارهای حکومت فشار آوردند و جنبشی را شکل دادند که در حافظه‌ی جمعی ایران ثبت خواهد شد. این نسل همچنان یکی از نیروهای محرک تغییر است؛ نسلی که هنوز آینده‌اش را تسخیر نکرده‌اند. اگر می‌خواهیم در بین چپ اجتماعی و چپ متحزب رابطه‌ی ارگانیک برقرار کنیم، اگر می‌خواهیم شکافی را که تبلیغات جمهوری اسلامی و طرفداران مزدورش، در بین پیشروان سوسیالیست داخل کشور و کادرهای مجربی که در نتیجه‌ی سرکوب و فشار نهادهای امنیتی از کشور خارج

شده‌اند را به حداقل برسانیم، لازم است فاصله‌ی بین نسل‌ها را تا جای ممکن کاهش دهیم.

جمع‌بندی پایانی

بعضی‌ها تقسیم‌بندی‌های نسلی را فانتزی می‌دانند؛ اما هرکس که در میدان مبارزه واقعی بوده باشد می‌فهمد که مسئله «واقعی بودن یا نبودن نسل‌ها» نیست، مسئله سیاست‌زدگی تجربه زیسته نسل‌هاست. هر نسل در دوران خاصی اجتماعی شده، در بستر معینی ستم را تنفس کرده، مقاومت را تجربه کرده و زبان سیاسی خودش را ساخته است. اگر شکاف فهمی میان نسل‌ها کم نشود، هیچ هدف سیاسی و اجتماعی بزرگی پیش نخواهد رفت. بی‌توجهی به این تفاوت‌ها فقط یک نتیجه دارد: ایجاد شکاف میان بازوی توده‌ای انقلاب و نیروی سازمان‌ده آن.

درک نسلی، یک ابزار نیرومند است که در اختیار سوسیالیست‌ها قرار دارد؛ و به ما کمک می‌کند ظرفیت‌های واقعی طبقات فرودست را بشناسیم و سازماندهی را بر اساس ماتریالیسم زیستی-اجتماعی انجام دهیم، نه صرفاً یک فرمول دکماتیک. برای همین است که اگر قرار است قیام‌های توده‌ای مردم ایران از حالت انفجارهای مقطعی به سمت سازمان‌یافتگی و دگرگونی ساختاری برود، باید میان نسل‌ها یک تقسیم کار آگاهانه، انقلابی و هدفمند شکل بگیرد. تجربه نسل‌های قدیمی و جسارت و مهارت و سرعت نسل Z می‌تواند در کنار هم، قدرت و توانایی جنبش‌های اجتماعی را چند برابر بیشتر کرده و موتور واقعی انقلاب روشن کنند.

ما می‌دانیم که بورژوازی و رسانه‌های همواره سعی دارند بر ویژگی‌های و واقعیت‌های طبقاتی جوامع سرپوش بگذارند، در مورد نسل Z نیز سرمایه‌داری همین رویکرد را دارد تلاش می‌کند این نسل را همچون بلوکی یکدست و همگون معرفی کند. اما نسل Z نیز مانند نسل‌های پیشین از تنوع گسترده‌ای از جمله تعلق به طبقات اجتماعی متضاد و متفاوت، هویت‌های متنوع جنسیتی، ملی و گرایش‌ها و باورهای فکری مختلف برخوردار است. جوانان کارگر متعلق به نسل Z هر روزه، ستم‌های چندگانه‌ی طبقاتی، ملی و جنسیتی را تجربه می‌کنند و با محرومیت‌ها، فشارها و آسیب‌های عمیقی روبرو می‌شوند؛ در حالیکه نسل زد‌های طبقات دارا از بیشترین فرصت‌ها و امکانات تفریح و تحصیل و مسافرت برخوردارند و «نور چشمی‌های» حاکمیت هستند. اولی‌ها در جریان خیزش‌های توده‌ای و انفجارهای اجتماعی به دست حاکمیتی



➡ که در خدمت دومی‌ها است، قتل عام می‌شوند.

در ثانی باید یادآور شد که حضور فعال نسل Z در اعتراضات سراسری و خودانگیخته و ایفای نقش مهم و موثر در کارزارهای آنلاین و شبکه‌های اجتماعی، نمی‌تواند جای سازماندهی کارگری-توده‌ای را در محله و کارخانه و مدرسه و دانشگاه بگیرد. ضروری است که کارگران جوان را به اهمیت تشکیل دادن ستاد رهبری کننده‌ی انقلاب کارگری-یعنی به حزب پیشروان طبقه‌ی کارگر- آگاه کرد و برای برقراری ارتباط ارگانیک و اندام‌وار، پیش از همه به زنده بودن اندامها یاری رساند. نباید اجازه داد بورژوازی با استفاده از پول و امکانات امروزی، تصویری غیر واقعی و غیر طبقاتی را از نسل Z عمومی کند.

با وجود این، شناخت نقاط قوت و ضعف نسل Z، تحلیل شیوه زیست و دغدغه‌هایش، و تقویت تفکر انتقادی درباره این نسل، یک رویکرد تجمل‌گرایانه‌ی طبقه متوسطی نیست، بلکه شرط رسیدن به رهبری بین‌نسلی است؛ رهبری‌ای که ایران امروز بیش از هر زمان دیگری به آن نیاز دارد. پیشتر در اردیبهشت امسال (۱۴۰۴) مطلبی با امضای نیما مهاجر و با عنوان «ابزارها و شیوه‌های نوین و موثر در تبلیغ، ترویج، آموزش و سازماندهی در مقیاس توده‌ای!» نوشته‌م و در آنجا علاوه بر تاکید بر اهمیت جنبه‌ی فنی تبلیغات و فراگیری فن استفاده از وسایل ارتباطات جمعی، از این سخن گفتم که ما کمونیست‌ها نمی‌توانیم با همان ابزارها و روش‌های تبلیغ و سازماندهی که در گذشته بکار می‌بردیم، با نیروهای بورژوازی و ارتجاعی که به پیشرفته‌ترین امکانات مسلح شده‌اند مبارزه کنیم. این حرف امروز صد برابر صادق‌تر است.

در این متن کوشیدم نشان دهم چرا فراگیری حرفه‌ای تکنولوژی‌های هوشمند، سواد رسانه‌ای، استراتژی دیجیتال و استفاده سازمان‌یافته از ابزارهای نوین ارتباطی تبدیل به یک ضرورت فوری شده است.

امروز موسیقی، فشن، گیمینگ، الگوریتم‌ها و شبکه‌های اجتماعی، نقش جدی در ساختن هویت نسل جوان دارند؛ اگر چپ آلترناتیو درخور امروزی نسازد، اگر کیفیت تولید و ارائه محتوا را جدی نگیرد، رقابت را نه از نظر ایدئولوژیک بلکه از نظر زیباشناختی و تکنیکی به سوژه‌سازی‌های لیبرالیسم و نتولیبرالیسم می‌بازد.

نسل Z به استاندارد پایین راضی نمی‌شود. آن‌ها اگر در همان دو ثانیه اول با محتوای بی‌کیفیت مواجه شوند، اسکرول می‌کنند و می‌روند، حتی اگر پیام

محتوای ما درست و ارزشمند باشد. بنابراین مسئله فقط «چه می‌گوییم» نیست؛ چگونه گفتن، کیفیت بصری، طراحی، ریتم، رسانه‌سازی و گرافیک نیز بخش مهمی از مبارزه است. سرمایه‌داری وقتی با ابزارهایی مثل TikTok، Instagram، YouTube و الگوریتم‌های هدف‌گذاری‌شده آگاهی کاذب منعکس می‌کند، چپ نمی‌تواند با فایل PDF، بیانیه بی‌گرافیک و پست بی‌کیفیت وارد میدان شود. بدون ابزارهای نوین نمی‌توان آگاهی طبقاتی را گسترش داد و با سازماندهی کارگری و توده‌ای، پیشروی جنبش سوسیالیستی را تضمین کرد.

بورژوازی جهانی امروز نه تنها رسانه، فرهنگ، مد، سرگرمی و شبکه‌های اجتماعی را قبضه کرده، بلکه با هوش مصنوعی و سوژه‌سازی الگوریتمی، شکل ذهنیت نسل‌ها را تولید می‌کند. چپ اگر نتواند ابزارها را پس بگیرد، میدان را یک‌سره واگذار کرده است. لازم است احزاب چپ و کمونیست در کمپین‌های سیاسی و تبلیغاتی به دغدغه‌ها، اهداف، ادبیات و بسترهای نوین برای تأثیرگذاری بر نسل جدید آشنایی کافی داشته باشند و از قبل تکنولوژی، ابزارها و تیم‌های حرفه‌ای آموزش دیده را برای این مهم آماده کرده باشند. اما همه این‌ها بدون میدان دادن واقعی به جوانان ممکن نیست. بدون حضور نسل Z در نقش تصمیم‌گیرنده، رسانه‌ساز، سازمان‌ده و حتی رهبری، روند تحولات آینده از چپ عبور خواهد کرد. نیروهای جوان باید نه فقط مشارکت‌کننده، بلکه عناصری باشند که به سهم خود «راهبردها» را شکل می‌دهند.

اکنون یک پرسش کلیدی مطرح می‌شود: آیا کادرهای

کمونیست برای این تغییرات سریع آماده‌اند؟ جان ریز در کتاب استراتژی و تاکتیک‌ها به سؤال «کادر چه کسی است؟» پاسخی کلیدی می‌دهد:

«کادر به یک سازمان، پایایی، دوام و اثر بخشی در نبرد را می‌دهد. لیکن می‌تواند به مشکل نیز بیانجامد، مخصوصاً زمانی که شرایط نبرد به سرعت تغییر می‌کند».

وی در ادامه از زبان تروتسکی شرح مسئله را اینگونه ادامه می‌دهد: «هر حزبی حتا انقلابی‌ترین احزاب، به طور چاره‌ناپذیری، محافظه‌کاری سازمانی‌اش را تولید می‌کند. در غیر اینصورت فاقد ثبات ضروری خواهد بود. این امر، کلا پرسشی است از درجات این محافظه‌کاری. در یک حزب انقلابی می‌باید که آن درجه‌ی ضرور محافظه‌کاری، با آزادی کامل از روتین، جسارت و قوه‌ی ابتکار در رویکردها و شهادت در اقدام، ترکیب شود.

این مسئله، نکته‌ای مهم را برجسته می‌کند: کادر

تنها وقتی کادر باقی می‌ماند که در نبرد، به ارتباط صحیح با نقطه عطف ادامه دهد. در غیر اینصورت، به جای انباشت تجربه و دانش، آنها از یک موهبت، به مایه‌ی دردسر و وبال گردن حزب، تبدیل می‌شوند. این جا تروتسکی اضافه می‌کند که: حتا انقلابی‌ترین احزاب، وقتی تغییر ناگهانی در وضعیت رخ می‌دهد که نتیجتاً وظایف جدیدی را طلب می‌کند، مکرراً به پیگیری همان خطوط [و وظایف] سیاسی دیروزی ادامه می‌دهند. پس به ترمزی در فرآیند انقلاب بدل می‌شوند. هم محافظه‌کاری و هم خلافت انقلابی، بیان فشرده‌ی خود را در ارگانهای رهبری حزب پیدا می‌کنند. همانا که آموزه این است: کادر به سادگی مترادف با کسانی که مارکسیسم را می‌دانند و تجربه‌ی زیادی در مبارزات دارند، نیست. آنها قطعاً با سن و با با طول مدتی که در حزب بوده‌اند، تعریف نمی‌شوند. این مزایا [یعنی تسلط بر نظریه‌ی مارکسیستی و تجربه‌ی مبارزاتی و سن و طول مدت عضویت در حزب و...] تنها زمانی مفید فایده خواهد بود که کادر قادر باشد آنها را با مبارزات روز ربط داده و اثر گذار باشد، و از تجربه‌شان برای فهم، تبیین و عمل در شرایط جدید بهره‌گیرند. برای این منظور آنها، می‌بایست اعضای فعال حزب بوده و در پی شکل دادن به مبارزات با مداخله‌ی آگاهانه باشند، نه اینکه به سادگی فقط مشاهده و از دور اظهار نظری کنند». کادر واقعی دگم نیست، خود را با سرعت تغییرات وفق می‌دهد، با نسل‌های جوان ارتباط زنده دارد، و نه تنها به درستی تندپیچ‌ها را درک می‌کند، بلکه به موقع نیز دست به کار می‌شود. امروز شرایط ایران، منطقه و جهان به شکلی چرخیده است که بدون اتکا به نسل Z و آماده‌سازی نسل آلفا، هیچ پروژه‌ی رهایی‌بخشی پایدار نخواهد ماند.

توضیحات:

(۱) حین نوشتن این پست، آگاهانه و عامدانه از ترمینولوژی و اصطلاحات موردپسند نسل جدید استفاده کردم. با یک سرچ ساده در گوگل یا پرسیدن سوال از جمینای و چت جی پی تی می‌توانید با این مفاهیم و کناسپت‌ها آشنا شوید.

(۲) در نگارش و تحقیق این مطلب از چت‌جی‌پی‌تی به‌عنوان مشاور و همراه پژوهشی کمک گرفته‌ام.





نئوفاشیسم آمریکا و فاز جدید مداخله امپریالیستی در ونزوئلا

مادورو در واکنش به فشارهای روزافزون دولت آمریکا، بر دستگاه عریض و طویل بوروکراسی دولتی، ارتش و نیروهای امنیتی و بخش‌هایی از بورژوازی باصلاح میهنی تکیه کرده و هزینه سنگین بحران اقتصادی را بر دوش کارگران و فرودستان گذاشته است. این سیاست‌ها باعث گسترش نارضایتی در میان کارگران و توده‌های مردم شده و اپوزیسیون راست وابسته به آمریکا از این اوضاع بحرانی بهره گرفته و احتمال سناریوی براندازی قدرت سیاسی از بالای سر مردم و توسط آمریکا را تقویت کرده است. در این شرایط، راه‌حل انقلابی نه در حمایت از دولت مادورو، بلکه در دفاع قاطع از منافع کارگران و مردم زحمتکش ونزوئلا در برابر مداخله‌گری و میلیتاریسم آمریکا و ساختار سیاسی و طبقاتی حاکم و ساختن بدیلی مستقل کارگری و سوسیالیستی نهفته است. این بدیل لازم است بر پایه سازمانیابی کارگران در شکل‌های توده‌ای و طبقاتی خود، کمیته‌ها و نهادهای توده‌ای در محلات شهرها و کنترل دموکراتیک کارگران بر تولید و توزیع و لغو امتیازات بوروکراسی و ارتش و نیروهای امنیتی شکل بگیرد. کارگران و زحمتکشان و فرودستان ونزوئلا با سازمانیابی صفوف خود می‌توانند هم در برابر مداخله آمریکا مقابله نمایند و هم فساد و دیکتاتوری حاکم را به چالش بکشند.

در سطح بین‌المللی، وظیفه نیروهای سوسیالیست و کارگری و همه انسانهای آزادیخواه و برابری طلب سازمان‌دهی کارزارهای سیاسی و تبلیغی و به راه انداختن جنبش توده‌ای علیه تحریم‌ها و مداخله‌گری نظامی امپریالیستی آمریکا در ونزوئلا و دیگر کشورهای منطقه و جهان با افق ضد سرمایه‌داری است. این کارزارهای سیاسی همزمان باید در برابر سیاست‌های دولت مادورو و اپوزیسیون راست وابسته به آمریکا، از منافع کارگران و زحمتکشان و مردم ستمدیده ونزوئلا حمایت کند. کارگران دانشجویان و انسانهای آزادیخواه و برابری طلب در آمریکا همانطور که نقش ارزنده‌ای در جنبش جهانی علیه نسل‌کشی اسرائیل و آمریکا در غزه ایفا کردند، در این کارزار نیز لازم است در اعتراض با سیاست‌های نئوفاشیستی دولت ترامپ، همبستگی و حمایت خود را از کارگران و مردم ستمدیده ونزوئلا اعلام کنند.

باند‌های مافیای مواد مخدر، ابزارهای سیاسی و «حقوقی» برای مشروعیت‌بخشی به عملیات نظامی، ترور هدفمند و محاصره اقتصادی را فراهم می‌کند و به امپریالیسم آمریکا اجازه می‌دهد با زیر پا نهادن آشکار همه قوانین شناخته شده بین‌المللی، جنگ برای منابع انرژی و گسترش مناطق نفوذ را تحت پوشش «مبارزه با جنایت سازمانیافته و دیکتاتوری» به افکار عمومی قالب کند.

تهدیدات فعلی در ونزوئلا در خلأ تاریخی شکل نگرفته‌اند، بلکه ادامه منطقی چندین دهه مداخلات



آمریکا در آمریکای لاتین هستند. کودتای پنهانی توسط سازمان سیا در گواتمالا در سال ۱۹۵۴، حمایت از کودتای پینوشه در شیلی در سال ۱۹۶۴، حمایت نظامی از کودتای نظامی در بولیوی و مشارکت در نقشه دستگیری و قتل چه‌گوارا در سال ۱۹۶۷، تلاش برای سرنگونی دولت کوبا و محاصره اقتصادی این کشور، حمایت مالی و تسلیحاتی از کنترها علیه ساندنیست‌ها در نیکاراگوئه، حمایت از راستگرایان السالوادور، حمایت از نظامیان و باند‌های موادر مخدر در کلمبیا علیه شورشیان فارک، تحریم‌های اقتصادی علیه ونزوئلا و حمایت از اپوزیسیون پرو امریکایی در این کشور، فقط نمونه‌هایی از مداخلات آمریکا در کشورهای آمریکای لاتین و عملیات رسانه‌ای علیه این کشورها بوده است.

در ونزوئلا، تحریم‌های گسترده، تهدیدها و مداخله نظامی و عملیات مخفی، سیاستی را دنبال می‌کنند که هدف مستقیم آن تضعیف و براندازی حکومت مادورو است. پیامد آن، تشدید بحران اقتصادی، گسترش فقر و موج مهاجرتی سنگین بر طبقه کارگر و فرودستان این جامعه است. تجربه کشورهای همسایه مانند بولیوی و هندوراس و همه کشورهایی که آمریکا در آنها مداخله کرده است، نشان می‌دهد که مداخله‌گری‌های آمریکا به تثبیت رژیم‌های سرکوبگر، عقب‌گرد اجتماعی و افزایش نابرابری‌ها و بی‌ثباتی منجر می‌شوند.

استقرار ناوگان آمریکایی در دریای کارائیب، حملات موشکی به چند قایق و کشتن ده‌ها نفر از سرنشینان این قایق‌ها از طریق ارتکاب به جنایت جنگی در سواحل ونزوئلا و سپس اعلام بسته شدن کامل حریم هوایی این کشور از جانب دولت ترامپ و تهدید به محاصره و اقدامات مستقیم علیه نیروی هوایی آن، ونزوئلا را بار دیگر به کانون یکی از بحران‌های بین‌المللی تبدیل کرده است. همزمان با این تحولات، تهدید به حملات زمینی و گسترش عملیات مخفی سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا، عملیات رسانه‌ای و سخن گفتن از سناریوهای مداخله نظامی و

بی‌ثبات‌سازی، ونزوئلا را با فاز جدیدی از بحران روبرو کرده است. این فشارهای نظامی، در کنار تحریم‌های گسترده، تعقیب قضایی و تعیین جایزه‌های کلان برای دستگیری رئیس‌جمهور مادورو و دیگر سران سیاسی

و نظامی ونزوئلا، ابزارهایی برای تضعیف بنیه اقتصادی، انزوای دیپلماتیک و آماده‌سازی افکار عمومی برای یک تهاجم نظامی فراهم کرده است. از سوی دیگر تعمیق بحران اقتصادی ونزوئلا، تورم افسارگسیخته، سقوط ارزش پول ملی و قدرت خرید مردم، بیکاری، مهاجرت انبوه و نارضایتی‌های واقعی مردم و بهره‌برداری اپوزیسیون راست وابسته به آمریکا از این اوضاع، این کشور را به سکوی پرش نئوفاشیست‌های آمریکا برای پیشبرد سیاستهای امپریالیستی تبدیل کرده است.

سیاست امپریالیستی آمریکا در قبال ونزوئلا پیوند مستقیمی با موقعیت ژئوپلیتیک این کشور در رقابت قدرتهای جهانی مانند ایالات متحده، چین و روسیه، دسترسی آن به آبراهه‌های مهم دریایی و ذخایر عظیم نفتی این کشور دارد. ونزوئلا با حدود ۳۰۳ میلیارد بشکه ذخایر نفت اثبات شده یعنی بزرگ‌ترین ذخایر نفتی جهان با کنترل دولتی بر این منابع و استفاده از آن، و نقشی که درآمدهای نفتی می‌تواند در تقویت بنیه نظامی ارتش این کشور داشته باشد، از نظر نئوفاشیست‌های آمریکا تهدیدی مستقیم برای امپریالیسم آمریکا و نیاز آن به سلطه بر منابع انرژی جهان بحساب می‌آید.

برچسب‌زدن دولت ونزوئلا به‌عنوان «سازمان تروریستی خارجی» و استفاده از ژست مبارزه با

رجز خوانی جنگی خامنه ای بر متن ورشکستگی اقتصادی



علی خامنه‌ای طی سخنانی در تلویزیون رژیم در ششم آذر ماه، با بیان مطالبی آشکارا کذب و غیر واقعی در رابطه با جنگ ۱۲ روزه و مذاکره با آمریکا، کارگران و مردم زحمتکش ایران را به تحمل ریاضت اقتصادی فراخواند. او در بخشی از سخنانش با توجه به ورشکستگی اقتصادی حکومت اسلامی، در کمال وقاحت به مردم توصیه نمود که از اسراف و زیاده روی در مصرف نان، آب، گاز، بنزین و همه اقلام خوراکی پرهیز نمایند. او گفت: "اسراف از مهمترین خطرهای و ضررها برای خانواده‌ها و کشور است و اگر این همه اسراف نباشد بدون شک اوضاع کشور خیلی بهتر خواهد بود". خامنه‌ای با تجاهل در مورد فقر و گرسنگی آشکار خانواده‌های کارگران و اقشار تهیدست که حتی نمی‌توانند با نان خشک نیز شکم خود را سیر کنند، اوضاع اقتصادی مردم را خوب توصیف می‌کند و بحران عمیق اقتصادی حکومت اسلامی را ناشی از "این همه اسراف" مردم می‌داند. و موعظه می‌کند که اگر مردم اسراف نکنند وضع "خیلی بهتر از این" هم خواهد شد.

خامنه‌ای در حالی با دروغپردازی وضع کشور را خوب توصیف می‌کند که دستمزد و حقوق کارگران، معلمان، پرستاران، بازنشستگان و غیره چهار مرتبه زیر خط فقر است؛ ارزش پول رایج حکومتش در مقابل دیگر ارزها هر روزه فرو می‌ریزد و بحران اقتصادی بیشتر تشدید می‌شود. آیا در چنین شرایطی می‌توان ادعا کرد که اوضاع معیشتی خوب است؟ آیا با دستمزد چهار مرتبه زیر خط فقر کسی می‌تواند شکم خود و خانواده را سیر کند تا بتواند در مصرف نان اسراف کند؟ بنابراین مشکل اصلی خامنه‌ای در چنین شرایطی نه اسراف بلکه نگرانی از بروز یک انفجار اجتماعی است که او و کل نظامش را جارو کند.

خامنه‌ای از روی درماندگی در سرو سامان دادن به اوضاع اقتصادی و معیشتی مردم و مقابله با اعتصاب و اعتراضات کارگران و دیگر اقشار تهیدست جامعه، به ابزار سرکوب امید بسته و در بخش دیگری از سخنان خود به تعریف و تمجید از نیروی اوباش و اراذل بسیج پرداخت و گفت: "تقویت و استمرار بسیج در نسل‌های پی در پی به عنوان یک ثروت بزرگ و عامل افزایش قدرت ملی ضروری است.

نسل چهارم بسیج یعنی نو جوانان در سراسر کشور آماده به کار و تلاش است و باید کامل‌تر و قوی‌تر دست به دست شود".

خامنه‌ای در بخشی دیگر از سخنانش در مورد مذاکره و رابطه با آمریکا و جنگ نیز بار دیگر با وارونه سازی و رجز خوانی گفت: "اینکه جمهوری اسلامی به واسطه فلان کشور به آمریکا پیغام داده، دروغ محض است. دولت آمریکا شایسته ارتباط و همکاری با جمهوری اسلامی نیست. در جنگ دوازده روزه ما، آمریکا و صهیونیستها را شکست دادیم؛ آن‌ها آمدند شرارت کردند، کتک خوردند و دست خالی برگشتند. این برای آنان شکست واقعی به شمار می‌آید". طی چند ماه گذشته دیگر مقامات دولتی و نظامی جمهوری اسلامی نیز به تاسی از خامنه‌ای بارها ادعاهای او در مورد پیروزی در جنگ علیه آمریکا و اسرائیل را تکرار کرده و می‌کنند.

برخلاف تبلیغات خامنه‌ای و دیگر مقامات رژیم در رابطه با جنگ دوازده روزه، حسن روحانی رئیس جمهور پیشین که خود یکی از مهره‌های امنیتی قدیمی جمهوری اسلامی است، روز شنبه هشتم آذر ماه در جلسه‌ای با حضور وزیران و معاونان کابینه دولت قبلی خود، تلویحاً سخنان خامنه‌ای و دیگر مقامهای نظامی و امنیتی جمهوری اسلامی را گزافه‌گویی نام برد و گفت: "گزافه‌گویی و اغراق در باره قدرت نظامی جمهوری اسلامی اشتباه و حتی خیانت است و موجب خطای محاسباتی در مواجهه با اسرائیل و آمریکا می‌شود". او افزود بعد از پنج ماه که از جنگ ۱۲ روزه عبور کردیم، همچنان در شرایط نه جنگ و نه صلح هستیم و احساس امنیت در کشور وجود ندارد. روحانی، ضمن اینکه خواهان تلاش همگی برای تقویت حالت "نه جنگ" (یعنی سازش با آمریکا) شد، اعتراف نمود که آسمان اسرائیل تا ایران برای دشمن کاملاً امن شده است.

آشکار است که در جریان جنگ دوازده روزه شمار زیادی از فرماندهان بالای رژیم کشته شدند، بخشی از مراکز هسته‌ای و موشکی و سیستم‌های ضد هوایی رژیم از بین رفتند، با وجود این، خامنه‌ای و مقامات بالای حکومت و فرماندهان سپاه پاسداران نه تنها خود را پیروز جنگ نام می‌برند، بلکه می‌خواهند این ادعا کذب و رجز خوانی را با درج در کتاب‌های

درسی مدارس به خورد دانش آموزان نیز بدهند. در این رابطه علی رضا کاظمی وزیر مرتجع آموزش و پرورش رژیم اسلامی، طی سخنانی به مناسبت آغاز سال تحصیلی بجای اعلام تعهد به ارتقای کیفی محتوای کتاب‌های درسی مدارس و درج آخرین داده‌های علمی در آنها، با بی شرمی تمام اعلام کرد که: "تمهیدات مفصلی از جمله ۲۰ بسته تربیتی" برای گنجاندن موضوع جنگ ۱۲ روزه با اسرائیل، در برنامه درسی دانش آموزان پیش‌بینی شده و ویژه نامه‌هایی نیز در این خصوص تدوین شده است. تا روایتی زیبا از این رویدادها در اختیار آن‌ها قرار دهد".

این وزیر بسیجی نمی‌فهمد که با توجه به عصر اطلاعات و ارتباطات "انفورماتیک" و وجود اینترنت و شبکه‌های اجتماعی، جمهوری اسلامی نمی‌تواند حقایق و واقعیات تاریخی را جعل و به انحراف بکشانند. بدون شک تلاش دستگاه‌های شستشوی مغزی جمهوری اسلامی در حقیقت کردن پیروزی خیالی در جنگ به دانش آموزان نیز همانند تلاش رژیم تحت نام "سیلی سخت" نمی‌تواند کسی را فریب دهد. "سیلی سخت" یکی دیگر از نامگذارهای فریبکارانه رژیم برای اقدام نظامی در پاسخ به کشته شدن قاسم سلیمانی بود. این "سیلی سخت" عبارت از شلیک نمادین چند موشک به پایگاه عین الاسد در عراق بود که آمریکا برای جلوگیری از تحقیر و آبروریزی بیشتر جمهوری اسلامی، اجازه پرتاب آن‌ها را به رژیم داده بود.

اما مشروعیت این رژیم فاسد با شکست سیاستهای استراتژیک منطقه‌ای؛ با ورشکستگی اقتصادی و سیاسی و ناتوانی در پاسخ‌گویی به خواست و مطالبات کارگران و دیگر اقشار تهیدست جامعه؛ با برقراری دیکتاتوری و بساط اعدام و شکنجه و سرکوب مردم توسط دستگاه‌های متعدد امنیتی، از بین رفته است. حکومت جمهوری اسلامی از نظر اکثریت توده‌های مردم ایران نه تنها مشروعیتی ندارد، بلکه عمر آن پایان یافته است و باید با گسترش اعتصابات و اعتراضات سازمانیافته سراسری کارگران و جنبش‌های اعتراضی توده‌ای و اعتصابات عمومی سیاسی بساط این حکومت جنایتکار برچیده شود.



اعضا، هواداران و دوستان حزب کمونیست ایران و کومه‌له! مردم آزاده و مبارز!

ما برای ادامه کاری فعالیت هایمان به کمک مالی شما نیازمندیم! تلویزیون کومه‌له و حزب کمونیست ایران با پشتیبانی و کمک مالی شما قادر خواهد بود با کیفیت بهتر و در شبکه‌های قابل دسترس‌تر، فعالیت‌هایش را در راستای اهداف سوسیالیستی برای تحقق زندگی‌ای شایسته انسان پیش ببرد! ما را در این راه یاری رسانید و به هر طریق و شکلی که برایتان مقدور است کمک‌های مالی خود را به تشکیلات‌های ما در هر محلی که هستید برسانید.

کمک مالی به حزب کمونیست ایران و کومه‌له



بحران آلودگی هوا و مرگ‌های خاموش

آلودگی هوا، تخریب جنگل‌ها، بحران آب و فرونشست زمین و بحران محیط زیست اگر چه یک پدیده جهانی است و نظام سرمایه داری عامل اصلی تشدید آن است، اما در ایران و تحت حاکمیت جمهوری اسلامی این بحران‌ها ابعاد غیر قابل کنترلی پیدا کرده اند. حکومت اسلامی که در مرحله فرسودگی قرار دارد، دیگر قادر به تأمین حداقل‌های لازم برای بازتولید نیروی کار نیست. از آب سالم گرفته تا هوای قابل تنفس، آموزش ایمن، درمان قابل دسترس و زیرساخت‌های پایه. در چنین شرایطی جامعه با نوعی مرگ خاموش مواجه است؛ مرگی که در خانه، مدرسه، خیابان و محیط کار رخ می‌دهد. بحران آلودگی هوا و بحران آب، مانند دیگر بحران‌های سرمایه‌دارانه، توزیع برابر ندارد. قربانیان اصلی کارگران، معلمان، پرستاران، رانندگان، کودکان و طبقات فرودست‌اند؛ کسانی که نه امکان تهیه مناسب دارند، نه مسکن سالم، نه توان مهاجرت. در مقابل، طبقه حاکم و پیوندخورده با قدرت، بیشترین بهره را از سیاست‌های مخرب زیست‌محیطی می‌برد؛ از صنایع آلاینده تا رانت آب و خاک.

آنچه امروز در ایران می‌بینیم از آلودگی مرگبار هوا تا خشکسالی، از فرونشست زمین تا آتش‌سوزی جنگل‌ها، نه صرفاً «حوادث طبیعی»، بلکه پیامدهای سیاسی و ساختاری یک نظام رانتی سرمایه‌دارانه است. بحران زیست‌محیطی ایران را نمی‌توان با سیاست‌گذاری‌های سطحی حل کرد. تجربه جهانی نشان می‌دهد مبارزه برای حفظ محیط زیست، از مبارزه علیه نظام سرمایه داری و دولت‌ها و حکومت‌هایی که این نظام را حفظ کرده‌اند و از تداوم مبارزه برای برپایی جامعه‌ای آزاد و برابر و مرفه و تلاش جهت تأمین کنترل همگانی بر منابع حیاتی و وحدت و یگانگی با طبیعت جدا نیست.



آنکه فنی باشد، بخشی از پنهان‌کاری و رویکرد امنیتی ساختار سیاسی قدرت است. هر انتشار آماری در این زمینه می‌تواند حساسیت و نارضایتی مردم را برانگیزد و به‌عنوان «تهدید امنیتی» برای حکومت اسلامی سرمایه داران تلقی شود.

ایران امروز با بحرانی بی‌سابقه در منابع آبی مواجه است. کاهش ورودی سدها، افت خطرناک سفره‌های آب زیرزمینی، خشک‌شدن تالاب‌ها، فرونشست زمین در ده‌ها شهر و رقابت افسارگسیخته صنایع آب‌بر بر سر منابع محدود آب، استقرار و گسترش صنایع فولاد و پتروشیمی در مناطق خشک صرف‌نظر از منطق محیط‌زیستی بازتاب همان واقعیت آشنا است. در بودجه بندی‌های کلان، اولویت تأمین بودجه نهادها و سیاست‌هایی است که به استراتژی بقای رژیم خدمت می‌کنند نه به بهبود کیفیت محیط زیست انسانها. صنایع آب‌بری که وابسته‌ترین بخش‌ها به قدرت سیاسی‌اند، نقش کلیدی در تداوم منطق رانتی و کنترل‌محور حاکمیت دارند. نتیجه، تخریب گسترده منابع طبیعی و شکل‌گیری نسل‌هایی است که بدون آب، بدون امنیت زیست‌محیطی و بدون امکان بازتولید پایدار زندگی می‌کنند.

آتش‌سوزی‌های گسترده در جنگل‌های گیلان و مازندران، بخشی از کهن‌ترین جنگل‌های هیرکانی، دوباره نشان داد که رژیم اسلامی در مقابله با این آتش‌سوزی‌های تا چه اندازه درمانده است. نبود بالگردهای اطفای حریق، کمبود نیروهای متخصص، فرسودگی تجهیزات و تعلل در اعلام وضعیت اضطراری، نه نشانه «اشتباه مدیریتی»، بلکه نشانه فروپاشی نهادی است. حکومت اسلامی که امنیت اجتماعی را قربانی امنیت سیاسی و استراتژی بقای خود می‌کند، طبیعی است که در برابر بحران‌های زیست‌محیطی ناتوان بماند.

گزارش رسمی وزارت بهداشت مبنی بر مرگ ۵۸۰۹۷۵ نفر در سال گذشته بر اثر آلودگی هوا معادل ۱۶۱ نفر در روز و ۷ نفر در هر ساعت تصویری تکان‌دهنده از واقعیتی ارائه می‌دهد که سال‌هاست در سکوت و بی‌عملی حاکمیت شکل گرفته است. نظامی که سلامت، زندگی و زیست‌پذیری جامعه را قربانی سودآوری و بقای سیاسی خود می‌کند. این آمار نه تنها از مرگ‌ومیر ناشی از بیماری‌های حاد، تصادفات جاده‌ای یا بحران‌های طبیعی پیشی می‌گیرد، بلکه نشان می‌دهد جامعه امروز ایران با نوعی از سلب حق زندگی روبه‌روست.

افزایش غلظت ذرات معلق قابل استنشاق در هوا، مصرف گسترده سوخت‌های بی‌کیفیت در نیروگاه‌ها، تداوم استفاده از ناوگان فرسوده حمل‌ونقل، عدم اختصاص بودجه لازم برای ساخت نیروگاه‌های تولید انرژی‌های پاک و شکست ساختاری در نوسازی صنایع؛ همه این موارد حلقه‌هایی از زنجیره منطق انباشت سرمایه و استراتژی بقای ساختار سیاسی حاکم هستند. در سال‌های اخیر، دولت استفاده از مازوت سوختی که در بسیاری از کشورهای جهان عملاً ممنوع است را در نیروگاه‌ها افزایش داده است. این تصمیم نه ناشی از ناآگاهی، بلکه انتخابی کاملاً آگاهانه برای کاهش هزینه‌ها، افزایش راندمان کوتاه‌مدت و تثبیت ساختارهای موجود بوده است. اما بهای این سیاست‌ها، مستقیماً بر دوش طبقه کارگر، حاشیه‌نشینان، کودکان، زنان و گروه‌هایی است که در نزدیکی صنایع آلاینده یا با دسترسی محدود به خدمات درمانی زندگی می‌کنند.

گزارش‌های رسیده از آبان و آذر ۱۴۰۴ نشان می‌دهد که نسبت به سال قبل، شرایط به‌مراتب وخیم‌تر شده است. وارونگی دما، سرمای زودرس، افزایش غلظت آلاینده‌ها و هم‌زمانی آن با موج شدید آفولانزا باعث شده بخش‌های تنفسی بیمارستان‌ها در بسیاری از استان‌ها به وضعیت فوق‌ظرفیت برسند. تعطیلی مدارس و دانشگاه‌ها در تهران، اصفهان، همدان، گیلان، آذربایجان شرقی و غربی، اردبیل، البرز و هرمزگان تنها نشانه‌ای از ابعاد بحران است. با این حال، هیچ آمار جدیدی از میزان مرگ‌ومیر در نتیجه آلودگی هوا منتشر نشده، تأخیری که بیش از